

## تحریم عید نوروز

« با فرارسیدن نوروز ۱۳۴۲، آیت الله خمینی به عنوان اعتراض به فراندوم، عید نوروز را عزای عمومی اعلام کرد.»<sup>۱</sup>

پیرامون مطالب پیشین، نقد و نظرهایی به شرح زیر وجود دارد:

۱) مسئله تحریم عید نوروز از ابتکارات امام خمینی علیه السلام در مبارزات سیاسی است که نشان از هوشمندی و زمان‌شناسی فوق‌العاده ایشان دارد و نمادی است از «مواجهه نرم» با رژیم خشونت‌گرای پهلوی. توجه به رویکرد فرهنگی امام در مبارزات سیاسی، بسیار مهم و تعیین‌کننده است که در هیچ جا به این مسئله اشاره در خوری نشده است.

۲) طراحی «تحریم نوروز» تنها در مقابله با فراندوم صورت نگرفته، بلکه واکنشی به مجموعه اقدامات و رویه غلط رژیم شاه در دوران پس از ارتحال آیت الله العظمی بروجردی است که «انقلاب سفید» تنها یکی از این اقدامات انتقادبرانگیز است.

۳) نویسنده ولو به صورت اجمالی، به زمینه‌های «تحریم نوروز» نپرداخته است. یکی از اقدامات تند رژیم پیش از اعلام تحریم، دستگیری واعظ شهیر تهران، مرحوم فلسفی در روز ۱۹ اسفند ۱۳۴۱ و به خاطر فعالیت‌های چشمگیر به نفع امام خمینی است! او بعد از دو روز، در ۲۵ اسفند آزاد شد<sup>۲</sup> و بلافاصله بعد از آزادی فلسفی، امام خمینی طی نامه‌ای از ایشان خواست تا با هماهنگی علمای تهران، به صورت یکپارچه اعلام شود که به خاطر فعالیت‌های ضددینی رژیم پهلوی، نوروز امسال عزای عمومی خواهد بود.

۴) از آنجا که نوروز ۱۳۴۱ ش، با سالروز شهادت امام جعفر صادق علیه السلام مقارن بود، امام خمینی علیه السلام تاکید کرد که اعلام عزای عمومی و تحریم عید، نباید به عنوان شهادت امام صادق علیه السلام مطرح شود. امام در نوشته‌اش تأکید می‌کند که:

«... البته باید اسم وفات حضرت صادق علیه السلام برده نشود و با صراحت نوشته شود برای صدماتی که در این سال به اسلام وارد شده است... [در این صورت] عمل

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۷.

۲. خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۶۰۹.



دولت که جدیت دارد مذهب را به اسم حضرت صادق بکوبد، خنثی می‌شود. چون شنیدم دولت هم چنین تظاهری می‌خواهد بکند.»<sup>۱</sup>

همین مضمون در نامه امام خمینی خطاب به برخی از علمای مناطق مختلف کشور، تکرار شد تا زمینه تحریم سراسری عید را فراهم آورد.

بعد از پیگیری‌های آقای فلسفی و سایر علمای بلاد، سیل «تحریم‌نامه‌نویسی» شروع شد و در نخستین گام، حدود پنجاه تن از علمای بزرگ پایتخت (همچون آیات محمدرضا تنکابنی، محمدتقی آملی، سیدعلی اصغر خویی، سیدهادی خسروشاهی، سیداحمد لواسانی، محمدحسین حسینی طهرانی و...)، به درخواست امام خمینی جواب مثبت داده و اعلامیه‌ای را در روز ۲۲ اسفند منتشر ساختند که البته یک نکته در آن کمرنگ بود و آن اینکه، علت این عزای عمومی را شهادت امام صادق علیه السلام و حوادث ناگوار یک سال اخیر دانسه بودند! اعلامیه آیت الله سیدمحمد بهبهانی<sup>۳</sup> نیز با مضمونی مشابه منتشر گردید اما آیت الله سید کاظم شریعتمداری با صدور اعلامیه‌ای در روز ۲۳ اسفند، تنها عالم قم بود که در این ماجرا، کاملاً با امام همراهی کرد و ضمن اعلام عزای عمومی در نوروز، سخنی از شهادت امام صادق علیه السلام نیز به میان نیاورد.<sup>۴</sup> هر چند که مضمون اعلامیه برخی دیگر از علمای قم مانند آیت الله سیدصادق روحانی (در روز ۲۶ اسفند)، نیز تصریحی به اعلام عزای عمومی به خاطر شهادت امام صادق علیه السلام نداشت.<sup>۵</sup> در میان همه اعلامیه‌های علمای

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۵؛ نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۶۱۲. گفتنی است که نامه امام خمینی به آیت الله فلسفی تاریخ ندارد و درباره زمان آن گمانه‌های زیادی مطرح شده است. سیدحمید روحانی آن را در همین ایام ذکر کرده است. (نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۴۶). گرداوندگان صحیفه امام، این نامه را بین دو پیامی که در روز ۲۲ بهمن صادر شده قرار داده اند ولی تاریخش را صرفاً «اواخر اسفند ۱۳۴۱» ذکر کرده اند. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۵) اما با توجه به اینکه روز آزادی آقای فلسفی از زندان، در روز ۲۱ اسفند بوده است، و اعلامیه علمای تهران، در روز ۲۲ اسفند صادر شده است. پس قاعدتاً نامه امام، در همان روز ۲۱ بلافاصله بعد از آزادی فلسفی نوشته شده و به دستش رسیده است. (خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۶۰۹؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، اول، مرداد ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۷۰-۵۷۱).
۲. برای مشاهده متن این اعلامیه، بنگرید به: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۷۰-۵۷۱.
۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۴۴.
۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۳۶؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۴۵.
۵. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۳۷.



بلاد، بیان آیت الله سید محمدهادی میلانی (از مراجع ساکن مشهد) از همه صریح تر و نسبت به رژیم شاه، شجاعانه تر بود. ایشان تصریح کرده بود که:

«با کمال تأسف آنچه در گذشته بر ملت ما گذشت دلی شاد و خاطری آسوده باقی نگذاشت. در این مدت هیئت حاکمه، زمامداران از هیچ تجاوزی به حقوق فرد و اجتماع دریغ نکرده، گستاخی را به آنجا کشاندند که قوانین آسمانی اسلام را مورد ملعبه قرار داده و بدون توجه به خشم عمومی ملت مسلمان، به حریم احکام شرعی که در حکم نوامیس الهی می باشد تجاوز کردند و هم اکنون جمعی از علما و رجال متدین و استادان و دانشجویان دانشگاه های مملکت در زندان به سر می بردند.... روشن است که در این شرایط روحانیتی که خود را شریک غم و شادی ملت مسلمان ایران می داند و هرگز عید و مراسم آن را نخواهد داشت...»<sup>۱</sup>.

بعد از لیبیک علمای تهران، قم و سایر شهرهای کشور به طرح «تحریم نوروز»، امام خمینی در روز ۲۹ اسفند ش ۱۳۴۱ (در آخرین جلسه درسی در سال ۴۱)، در اجتماع روحانیون و اهالی قم در مسجد اعظم، ضمن بیان مسئولیت علما در مقابل توطئه های استعمار، به همه علما و روحانیون توصیه فرمود که برای کشته شدن و زندان رفتن و ضرب و شتم و شکنجه و تحمل مصیبت ها و شدائد، خودشان را کاملاً آماده کنید که در راه دفاع از اسلام، این امور را در پیش رودارید. ایشان بار دیگر و اینبار در این سخنرانی عمومی، تأکید کرد که تحریم عید نوروز، نه به خاطر عزای امام صادق علیه السلام، بلکه به خاطر جنایات رژیم پهلوی در یک سال اخیر بوده است.<sup>۲</sup>

### فاجعه خونین فیضیه

ماجرای خونین فیضیه، در قلم نویسنده مدخل امام خمینی، اینچنین بازتاب یافته است:

«روز دوم فروردین سال ۴۲ به مناسبت سالگرد شهادت امام صادق علیه السلام در مدرسه

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۹.

۲. برای مشاهده متن کامل این سخنرانی بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۴۱؛ صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۶۵؛ کوثر: مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س) همراه با وقایع انقلاب اسلامی (۱۳۴۰- آبان ۱۳۵۷)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، سوم، پاییز ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۹-۵۲.



فیضیه مراسم سوگواری برگزار شد که منجر به زد و خورد میان طرفداران شاه و طلاب و مردم شرکت کننده در مراسم سوگواری شد و ارتش مداخله کرده و جمعی را دستگیر کرد.<sup>۱</sup>

در ارزیابی این فراز از مدخل، نکات زیر به قابل طرح است:

(۱) نویسنده محترم ماجرای خونین فیضیه را که با طراحی دقیق نیروهای امنیتی-نظامی رژیم شاه صورت گرفته بود، در حدّ یک «زد و خورد میان طرفداران شاه و طلاب و مردم...» تقلیل داده است! در حقیقت ایشان بیش از آنکه به مستندات پر شمار مربوط به این فاجعه و خاطرات شفاهی حاضرین، توجه کرده باشد، روایت رسمی و رسانه‌ای رژیم شاه در ایام وقوع این فاجعه را بازتاب داده است! چه اینکه رژیم شاه نیز تلاش داشت حمله کنندگان به طلاب و مردم را «دهقانان ناراضی از مخالفت علما با اصلاحات ارضی» معرفی کند! و همچنانکه برخی از مخاطمین برای آنکه خود را طرفدار عادی پهلوی نشان دهند، برای برهم زدن جو مراسم و آغاز درگیری، ضمن حضور در میان مردم با لباس شخصی، شروع کردند به صلوات فرستادن به روح رضاشاه در وسط سخنرانی مرحوم انصاری!<sup>۲</sup>

جناب نویسنده در این فراز، تصویری کاملاً عادی از فاجعه خونین فیضیه به دست داده و آن را در حد یک دعوی معمولی میان طلاب و طرفداران شاه نشان داده است! حال آنکه حمله مأموران به مدرسه فیضیه (که تعداد آنها بالغ بر هزار نفر گفته شده)، فقط یک درگیری زد و خورد معمولی نبود و آنطور که نویسنده مدخل بیان کرده، بر ورود نظامیان به مدرسه فیضیه بر اساس یک برنامه سازمان‌دهی شده نظامی، دلالت نمی‌کند.

(۲) ایشان «حمله نیروهای نظامی رژیم» به عزاداران و طلاب را ناشی از «مداخله ارتش در درگیری میان مردم و طرفداران شاه»، عنوان کرده و در حقیقت، به طور تلویحی و ضمنی، حمله و کشتار و دستگیری طلاب و مردم را امری عادی قلمداد کرده است! و البته نفرموده که از چه رو، آن حجم از نیروی نظامی و خصوصاً ارتش در صحنه حاضر بوده که به قول

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۷.

۲. برای اطلاع تفصیلی از ماجرای حمله به فیضیه، بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۳۷۶-۳۶۳.



ایشان در ماجرا مداخله کند و جمعی را دستگیر نماید!

۳) در قضیه فیضیه با هجوم ایادی رژیم به طلاب و مردم، جنایات هولناکی به وجود آمد که از آن جمله؛ به غارت اموال، شکستن درب و پنجره‌های حجرات طلاب، ضرب و جرح طلاب، به آتش کشیدن البسه و پاره کردن کتاب‌های درسی و قرآن کریم، هتک حرمت مرجع معظم قم حضرت آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی، شهادت تعدادی از طلاب و مردم، قابل ذکر است.<sup>۱</sup>

با وجود این حجم از جنایت، جناب نویسنده تنها به دستگیری تعدادی از عزاداران اشاره می‌کند و هیچ ذکری از ضرب و حرج طلاب و خسارات و هتک حرمت‌ها به میان نمی‌آورد. آیا به راستی رواست که برای یک زد و خرد عادی و دستگیری چند نفر طلبه یا مردم عزادار، علمای قم و نجف و سایر بلاد برآشوبند و با زبان صریح و مستقیم به مخاصمه با رژیم برخیزند؟ این نحوه بیان ضمن آنکه در تنافی با مستندات و مکتوبات پرشمار ماجرای فیضیه است، زمان آگاهی، و حسن تدبیر بزرگان دین (در امور سیاسی) را نیز زیر سؤال برده است.

۴) ارائه روایتی ناقص و نادرست از ماجرای فیضیه، منحصر به مدخل مورد نقد نیست و در برخی منابع دیگر نیز، با روایت‌های به مراتب مخدوش‌تر مواجهیم؛ به عنوان نمونه در مدخل «خمینی، روح الله...» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، پیرامون ماجرای فیضیه اینگونه آمده است:

«سرانجام مجموعه واکنش‌های امام و دیگر روحانیون سبب شد تا در ۲ فورودین ۱۳۴۲، مصادف با وفات امام جعفر صادق علیه السلام، حکومت به خشونت بگراید. در مجلس عزایی که آیت الله خمینی به مناسبت وفات امام ششم علیه السلام در منزل خود برگزار نمود، ایادی رژیم آشوب برپا کردند؛ آیت الله با تهدید، آنها را از این عمل برحذر داشت، اما غائله به بیرون از منزل وی کشیده شد. آشوبگران و مأموران مسلح با یورش به مجلس عزای مشابهی که در مدرسه فیضیه توسط آیت الله



## گلبایگانی برقرار بود، فاجعه‌ای را رقم زدند»<sup>۱</sup>.

در مورد متن فوق، نکاتی در خور تأمل و بررسی است<sup>۲</sup>؛

در گزینش واژگان و نوع ورود به بحث، اینگونه القا شده که حمله به فیضیه در حقیقت به اقدامات علما برمی‌گردد و در واقع ایشان رژیم را وادار به واکنش کرده‌اند! این در حالی است که علما تا آن هنگام هرگز رفتار خشونت‌آمیزی و یا مبارزه قهرآمیزی از خود بروز نداده بودند که نتیجه‌اش خشونت‌گرایی رژیم باشد. در حقیقت این منطق خشونت‌آمیز پهلوی است که در مقابل اقدامات روشن‌گرانه - از قبیل سخنرانی، بیانیه سیاسی، اعلام تحصن و... - دست به باتوم می‌برد. لذا این رویه قرون وسطایی چیز تازه‌ای نیست که ریشه‌اش کنش‌گری سیاسی علما در آستانه انقلاب سفید باشد. حمله یک‌جانبه و بی‌بهبانه به طلاب مظلوم در مدرسه فیضیه، اقدامی است در جهت سرکوب فعالیت‌های سیاسی آرام روحانیت و ایجاد خفقان پلیسی و امنیتی.

در بخشی از نوشتار به شیطنت‌های خرابکارانه عمال پهلوی به منظور ایجاد آشوب در مجلس روضه بیت امام اشاره شده است و این‌گونه القا شده است که ماجرای حمله به فیضیه، در حقیقت پس از ناکام ماندن آشوب در بیت امام و کشیده شدن دامن آشوب به خیابان، به وقوع پیوسته است. در صورتی که، برخلاف مدعای نویسنده که گفته «ایادی رژیم آشوب برپا کردند؛ آیت‌الله [خمینی] با تهدید، آنها را از این عمل برحذر داشت، اما غائله به بیرون از منزل وی کشیده شد»، شیطنت‌های محدود عمال رژیم با تهدید امام که توسط آیت‌الله خلخالی بیان گردید، در نطفه خفه شد<sup>۳</sup> و از این نظر اساساً آشوبی برپا

۱. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، صص ۶۷۱ و ۶۷۲.

۲. مطالب مذکور، در جای خود، مورد نقد و ارزیابی تفصیلی قرار گرفته و در اینجا تنها خلاصه‌ای از آن تقدیم شده است. برای اطلاع تفصیلی از نقد مطالب مذکور، بنگرید به: نقدی بر مدخل خمینی روح‌الله در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۹-۴۷.

۳. امام به دنبال برخی شیطنت‌ها توسط عمال رژیم، توسط آقای خلخالی عمال رژیم را این چنین تهدید می‌کنند که: «اگر یک بار دیگر حرکت سوء و ناشایسته‌ای که موجب اخلال در نظم و آرامش مجلس باشد، از خود نشان دهند و خواسته باشند از رسیدن سخنان آقایان خطبا به گوش مردم جلوگیری کنند، فوراً به طرف صحن مطهر حرکت می‌کنم و در کنار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) سخنانی را که لازم است به گوش مردم برسد، شخصاً ایراد خواهم کرد.» (نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۶۶). آن‌گونه که می‌بینید، تهدید امام هم یک تهدید نرم است نه تهدید سخت که منجر به ایجاد تنش فیزیکی



نگشت که بخواهد دامنه به بیرون کشیده شود و از این حیث، موضوع حمله به فیضیه، نقشه‌ای مستقل از این ماجرا بوده است که از مدت‌ها قبل با استقرار امکانات و نیروی نظامی - لباس شخصی - برنامه‌ریزی شده بود. بهتر آن بود که منابعی که این دو حادثه را به طور دقیق منعکس کرده‌اند مورد استفاده قرار می‌گرفت.<sup>۱</sup>

### قیام ۵۱ خرداد؛ زمینه‌ها و پیامدها

در مورد زمینه‌ها و پیامدهای قیام ۱۵ خرداد ۴۲، نکاتی در مدخل مندرج است که در ادامه با بیان بخش‌های مربوطه، به نقد آن خواهیم پرداخت. در بخشی از متن، چنین می‌خوانیم:

« عصر ۱۴ خرداد ۴۲ که مصادف با عاشورا بود. آیت‌الله خمینی با اعلام قبلی در حضور جمعیت انبوهی در مدرسه فیضیه ضمن یادآوری و گرامی داشت یاد شهدای فیضیه، سخنان مهیجی علیه شاه و اسرائیل کرد».<sup>۲</sup>

در مورد فراز مذکور، چند نکته حائز اهمیت است:

۱) عاشورای سال ۱۳۴۱ ش مطابق با ۱۳ خرداد ۴۲ بوده و نه ۱۴ خرداد که نویسنده به اشتباه ذکر کرده است.<sup>۳</sup> گفتنی است در برخی دیگر از منشورات مربوط به تاریخ انقلاب اسلامی، عیناً همین اشتباه تکرار شده است. به عنوان نمونه، خانم مرعشی در خاطرات خود، تاریخ سخنرانی امام را «۱۲ خرداد ۴۲» نقل کرده است.<sup>۴</sup> گذشته از اینکه واقعه

شده باشد. لذا آشوبی اتفاق نیفتاده و آن شیطنت‌ها در نطفه خفه شده است. بنابراین، آیا نتیجه این تهدید آشوب است؟ و آیا این آشوب دامنه‌اش به فیضیه کشیده شده است؟ به نظر می‌رسد نویسنده مدخل اطلاع دقیقی از ابعاد حوادث ۲ فروردین ۴۱ نداشته است.

۱. در کتاب نهضت امام خمینی، این دو ماجرا به صورت مبسوط و مستقل بیان شده است. برای دیدن جزئیات این ماجرا رجوع کنید به نهضت امام، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۷.

۲. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۸.

۳. نویسنده کتاب نهضت امام خمینی، تاریخ سخنرانی امام را عصر عاشورای ۱۳۸۳ قمری برابر با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی ذکر کرده است. ر.ک: نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۹۸.

۴. ایشان تاریخ سخنرانی امام را «ساعت چهار بعد از ظهر روز ۱۲ خرداد ۱۳۴۲ برابر با ۱۰ محرم ۱۳۸۳ قمری» ذکر کرده است. ر.ک: پا به پای سرو، ص ۶۱.



خرداد ۴۲ از مشهورات تاریخ انقلاب بوده، و در منابع متعدد تاریخی به آن اشاره شده<sup>۱</sup>، از حیث تطابق تاریخی نیز، دهم محرم ۱۲۸۳ قمری مطابق است با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی و لذا قطعاً تاریخ مذکور به اشتباه درج شده است<sup>۲</sup>.

۲) در مدخل هیچ اشاره‌ای از مخالفت‌ها و تلاش‌ها برای انصراف امام از حضور در فیضیه، به چشم نمی‌خورد. گفتنی است با آنکه قرار بود برخی دیگر از علما نیز به همراه امام برای سخنرانی در روز عاشورا به مدرسه فیضیه بروند، اما برخی از روحانیون درباری توانستند با نفوذ در بین علما آنان را از همراهی با امام خمینی برای حضور در مدرسه فیضیه و سخنرانی در آنجا بازدارند اما موفق نشدند در حضرت امام نفوذ کرده و ایشان را از این حرکت بازدارند.<sup>۳</sup>

در بخش دیگری از مدخل، در مورد وقوع قیام ۱۵ خرداد، اینچنین نوشته‌اند:

«بامداد ۱۵ خرداد تعدادی از کماندوهای رژیم شاه با استفاده از تاریکی شب به منزل آیت الله خمینی ریخته و او را دستگیر کرده، به تهران بردند. خبر دستگیری وی بلافاصله در سطح شهر پیچید و از صبح ۱۵ خرداد ۴۲ شورش عظیمی در تهران و قم پیا خواست و شعاریا مرگ یا خمینی در فضای شهر طنین انداخت. قیام مردم سرکوب شد. متقابلاً عده‌ای از علمای اصفهان، قم، مشهد و تبریز به تهران مهاجرت کردند.»<sup>۴</sup>

پیرامون مطالب مذکورف نکاتی چند به نظر می‌رسد:

و اکاوی همه جانبه قیام خونین ۱۵ خرداد، به عنوان پیش‌درآمد نهضت، بزرگ امام خمینی علیه‌السلام، از جوانب مختلف حائز اهمیت تاریخی است. چه اینکه اساساً در تحلیل

۱. نهضت امام خمینی، دفتر اول، صص ۲۳۱-۲۳۴.

۲. برای مشاهده نقد خاطرات خانم عفت مرعشی، ر.ک: هبوط در مه: نقدی بر کتاب پا به پای سرو (خاطرات خانم عفت مرعشی)، لیلا کریمی شنبه بازاری، فصلنامه تخصصی ۱۵ خرداد، شماره ۴۸؛ تابستان ۱۳۹۵، صفحات ۳۵۲-۳۲۷.، جا داشت مؤسسه منتشر کننده این کتاب خاطرات، به مواردی از این دست که از بدیهیات تاریخ انقلاب اسلامی است، دقت کافی را به کار می‌بست.

۳. نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۴۹۱-۴۹۹.

۴. دایرةالمعارف تشیع، همان.





انقلاب‌های بزرگ، نمی‌توان و نباید ریشه‌ها، زمینه‌ها، نقاط عطف تحولات و سیر تکوین مبارزات از آغاز تا پیروزی را نادیده گرفت. این است که در بازشناسی نهضت امام خمینی علیه السلام نیز، نمی‌توان از واقعه خونین ۱۵ خرداد، به عنوان نقطه آغاز خونین مبارزات اسلامی مردم ایران، به آسانی درگذشت<sup>۱</sup>. مسئله‌ای که متأسفانه عامدانه یا سهواً مورد توجه نویسنده مدخل قرار نگرفته است.

امام خمینی قیام ۱۵ خرداد را «مبدأ نهضت اسلامی ایران» و از «ایام بزرگ الهی» می‌داند<sup>۲</sup> و ضمن تأکید بر آثار تاریخی این قیام در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی، از ۱۵ خرداد به عنوان «نقطه عطف تاریخ» یاد کرده است<sup>۳</sup>. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «پانزده خرداد- که ما مردان با اراده‌ای را از دست دادیم و جوانانی از دست ملت ما رفت- نقطه عطفی است در تاریخ، و مبدأ این نهضت است»<sup>۴</sup>.

این نقطه عطف در تحولات ایران معاصر، که به تعبیر امام راحل «خمیر مایه نهضت مبارک ملت بزرگ ایران و روز بذر انقلاب بزرگ اسلامی» است، خود ریشه در اندیشه دینی مردم ایران دارد و از این حیث، نهضتی اصیل و کاملاً دینی است که به تعبیر امام، ملت ایران «باید این خمیر مایه و بذر پر برکت را در عصر عاشورای ۶۱ [قمری] جستجو کند»<sup>۵</sup> پژوهش پیرامون ماهیت و پرداختن به ابعاد گسترده قیام ۱۵ خرداد، گذشته از آنکه یک

۱. برای اطلاع از ماهیت، اهداف و پیامدهای قیام ۱۵ خرداد ۴۲، بنگرید به: قیام ۱۵ خرداد؛ تبلور اجتماعی ظرفیت‌های مردمی روحانیت و افول تحلیل‌های حزبی، سهراب مقدمی شهیدانی، فصلنامه تخصصی پانزده خرداد، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۵؛ صفحات (۴۸۸-۴۶۳)

۲. صحیفه امام، ج ۹، ص: ۴۶۹. ایشان می‌فرمایند: «این ایام بزرگ الهی که از «ایام الله» است اینها را یادتان باشد. یادتان نرود که ما یک ۱۵ خرداد داشتیم، ۱۵ خرداد مبدأ نهضت اسلامی ایران است».

۳. حضرت امام می‌فرمایند: «۱۵ خرداد یک نقطه عطفی است در تاریخ کشور ما که از همان وقت شروع به فعالیت سیاسی شد و روحانیون از همان وقت خودشان را مجهز کردند». ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۷۹.

۴. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۰۶. در ادامه نیز، پدیدآورندگان قیام ۱۵ خرداد را به عنوان مبدأ انقلاب اسلامی معرفی و چنین فرموده‌اند: «آنها که در پانزده خرداد قیام کردند، قیام مردانه کردند، و در مقابل دژخیمان «نه» گفتند و به شهادت رسیدند، آنها مبدأ این نهضت عظیم شدند».

۵. صحیفه امام، ج ۱۶، ص: ۲۹۱. امام می‌فرمایند: «سالروز خرداد ۴۲ خمیر مایه نهضت مبارک ملت بزرگ ایران و روز بذر انقلاب بزرگ اسلامی ماست. ملت عزیز باید این خمیر مایه و بذر پر برکت را در عصر عاشورای ۸۳ [قمری] جستجو کند؛ عصر عاشورای مصادف با ساعات شهادت نصرت‌آفرین سید مظلومان و سرور شهیدان؛ عصر عاشورایی که خون طاهر و مطهر ثار الله و این ثاره به زمین گرم کربلا ریخت و ریشه انقلابات اسلامی را آبیاری نمود.»



ضرورت تاریخی در بازشناسی ماهیت و سیر تحولات انقلاب اسلامی است، یک روز ملی و از «ایام الله» است و از این حیث، به فرموده امام راحل، همواره باید عزیز و زنده نگاهداشته شود. چه اینکه امام راحل سالروز این قیام را برای همیشه عزای عمومی اعلام کرده‌اند.<sup>۱</sup> صد البته این بزرگداشت و آن عزای عمومی، نه به معنای آن است که تنها از فجایع این روز خونین گفته و شنیده شود، بلکه با توجه به جایگاه تاریخی این قیام، در راستای علنی کردن و عمومی کردن قیام علیه پهلوی، باید به این قیام به عنوان یک «موهبت الهی» نظر کرد که برکات زیادی به همراه داشت و «در عین حالی که مصیبت بود، مبارك بود»<sup>۲</sup>. پاسداشت این قیام بزرگ، در حقیقت با تفکر در ابعاد و آثار این نهضت ممکن است، آنگونه که حضرت امام نیز همگان و خصوصاً «سران قوم» را به آن توجه داده‌اند؛ «ملت ایران نباید ۱۵ خرداد را از یاد ببرند. و نباید هیچ یک از این جنایاتی که از ۱۵ خرداد به این طرف شده است (و جلوترش به دست پدر این شده است) نباید ملت ایران اینها را از یاد ببرد؛ اینها باید سرلوحه قضایای آنها باشد، برای اینکه مبدأ تفکر باشد، باید سران قوم تفکر کنند در این امور؛ ۱۵ خرداد را باید حفظش کنند»<sup>۳</sup>.

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص: ۵۱. امام راحل می فرمایند: «ملت ما این روز را عزیز می‌شمارد. و من روز ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام می‌کنم.»

۲. امام خمینی از جمله مواهب این قیام را بیداری عمومی و همگانی شدن قیام بر می‌شمارند و چنین می‌فرماید: «۱۵ خرداد... روزی است که ملت ما نباید از یاد ببرد و نمی‌برد. ۱۵ خرداد يك نقطه عطفی است در تاریخ کشور ما که از همان وقت شروع به فعالیت سیاسی شد و روحانیون از همان وقت خودشان را مجهز کردند... لکن در عین حالی که ۱۵ خرداد يك مصیبتی بود برای ملت ما، لکن مبدأ جنبش بود؛ از همان وقت و جلوتر از آن وقت روحانیون قیام کردند و به دست روحانیون نهضت شروع شد، از قم شروع شد و ۱۵ خرداد يك انعکاسی بود از همان قیام. روحانیت را گرفتند قریب تمام علمای تهران را گرفتند و حبس کردند، و شاید مدتی هم علمای تهران و وعاظ تهران در حبس بودند و بعد بتدریج رها شدند، و از آنجا شروع شد به نهضت و مخالفت.»

در عین حالی که ۱۵ خرداد مصیبت برای ما بود لکن این موهبت هم خدای تبارک و تعالی، به ما عطا کرد که مردم بیدار شدند و لیبیک گفتند به صدای روحانیون. و در همه جا، در همه مملکت این نهضت شروع کرد و مبدأش از همان ۱۵ خرداد بود، و بعد کم کم تدریجاً ریشه گرفت. و بعد که در این آخری دیگر زیاده‌تر شد و بیشتر شد نهضت مردم، بیشتر رفت نهضت مردم و قیام همگانی شد. بحمد الله ریشه اجانب از این مملکت کنده شد و شاه سابق از ایران رفت؛ گرچه امریکا او را پناه داد و الآن هم در پناه امریکا است، منتها در مصر یا در حوالی مصر به سر می‌برد که آنها هم در قبضه امریکا است. بنا بر این ۱۵ خرداد در عین حالی که مصیبت بود، لکن مبارك بود برای ملت که منتهی شد به يك امر بزرگی و آن استقلال کشور و آزادی برای همه مملکت».

ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۷۹.

۳. صحیفه امام، ج ۳، ص: ۴۱۲.



بازخوانی عالمانه ماهیت و ابعاد قیام ۱۵ خرداد و تفکر پیرامون آن، که مورد مطالبه امام راحل بوده است، از این جهت لازم است که از فردای شکل گیری این قیام خونین، طیف‌های مختلفی -از کارگزاران رسمی رژیم شاه گرفته تا فعالان سیاسی غربزده و شرقزده و حتی نیروهای به اصطلاح ملی‌گرا و ملی مذهبی- در پی ارائه روایتی وارونه از این قیام برآمدند که هدفی جز «تحریف این حرکت عظیم و اصیل مردمی-دینی» و خدشه در ماهیت و آثار آن نداشت. تلاش‌های پر دامنه‌ای که با انگیزه‌های مختلف، برای خدشه در قیام ۱۵ خرداد، در پی فراموشی این قیام مهم و نیز به قصد تحریف این حرکت عظیم مردمی -آنهم با ارائه تحلیل‌های ناصحیح و نارسا- صورت می‌پذیرد، مورد توجه ویژه امام راحل بوده و ایشان ضمن ارائه روایتی از انگیزه، زمینه‌ها، اهداف و آثار قیام ۱۵ خرداد،<sup>۱</sup> ضرورت بازشناسی

۱. حضرت امام در مورد زمینه‌های اجتماعی و دینی شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد، چنین فرموده اند:

«مردم به تنگ آمدند. منتظر این بودند که يك صدایی بلند بشود، دنبالش بروند. در ۱۵ خرداد، جلوی ۱۵ خرداد، يك چنین صدایی در آمد. از قم شروع شد. از قم علمای قم شروع کردند به اینکه يك مخالفتی بکنند. مخالفت کردند و صحبتها ... شد تا اینکه منتهی شد به ۱۵ خرداد، ۱۵ خرداد يك قیام بسیار بزرگی شد. آنها هم يك كشتار بسیار بزرگی کردند. من که در حبس بودم ولی وقتی که آمدم، ... آنجا به من رساندند که پانزده هزار آدم را کشتند. حالا چقدر هم گرفتند، خدا می‌داند، نمی‌دانم. مردم به يك حالی در آمدند که دیگر برایشان زندگی يك چیزی نبود که خیلی دنبالش بروند. زندگی این بود که با اشرار باید زندگی کنند. زندگی با اشرار يك زندگی صحیحی نیست. زندگی که پدر فرزندش را می‌بیند گرفتار است. فرزند پدرش را می‌بیند گرفتار است. زن شوهرش را می‌بیند گرفتار هست. و هکذا يك زندگی سختی برای مردم شده بود. دنبال این بودند که يك جرقه‌ای بلند بشود و تعقیب کنند. ۱۵ خرداد آن جرقه‌ای که قبلش پیدا شد و ۱۵ خرداد را به وجود آورد و آنها ۱۵ خرداد را هم شکستند. لکن ملت آن طور نشد که يك شکست تا آخر بخورد. ملت در صدد بود. همین طور کم و زیاد [در حال مبارزه] بود، تا حوادثی پیدا شد که این حوادث از دو سال پیش از این تقریباً تا حالا يك حادثی دنبال هم [پیوسته] پیدا شد. مردم هم مستعد بودند. از حکومت ناراضی، از زندگی به تنگ آمده بودند، و يك تحول روحی هم که خدا به آنها داد و آن این بود که در این آخر یکجور تحولی پیدا شده بود که حالا هم باز يك مقداری اش هست و آن اینکه مثل همان کسانی که در صدر اسلام بودند. اینها آرزوی شهادت می‌کردند. الآن هم شما وقتی که می‌بینید توی این جمعیتها کفن پوشیدند که ما برای شهادت حاضریم. مادرهایی که بچه‌شان را از دست دادند یکی - دوتا را، می‌آیند پیش من می‌گویند که شما دعا کنید، این یکی - دوتا هم که داریم اینها هم شهید بشوند. مکرر این جوانها، زن و مرد جوان از من می‌خواهند که من دعا کنم آنها هم شهید بشوند. این يك تحول روحی بود که به دست خدا و به اراده خدا حاصل شد برای ملت. و اجتماعی که در يك امر کردند، برای اینکه ناراضی همه بودند. این نکرده بود، يك قشری را راضی نگه دارد. فقط آن رده‌های بالای ارتش و قوای نظامی، باقی را دیگر به هیچ نمی‌گرفتند، نه ادارات و نه ارتش. آن رده‌های پایین، نه مردم و نه بازار و نه مسجد و نه روحانیت و نه دانشگاه، هیچ يك را به حساب نمی‌آوردند اینها. چیزی نمی‌دانستند اینها را. و بزرگتر خطای اینها همین بود که ملت را چیزی نمی‌دانستند. ملت همه با هم شدند برای اینکه همه ناراضی بودند. وقتی صدا در آمد که ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم، مخالفت کسی با آنها نکرد، سرتاسر ایران ابتدا را می‌گویم - سرتاسر ایران، یکصدا بیرون می‌آمد که ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم. این رژیم شاهنشاهی را نمی‌خواهیم».

ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۱، صص ۴۵۷-۴۶۱.





## انگیزه قیام و فعالیت‌های پدیدآوردگان<sup>۱</sup> و مخالفان ۱۵ خرداد و همچنین خطر تحریف این

۱. امام خمینی در زمینه ضرورت بازشناسی انگیزه دینی پدیدآوردگان ۱۵ خرداد چنین می‌گویند: «پانزده خرداد چرا به وجود آمد؟ و مبدأ وجود آن چه بود؟ و دنباله آن در سابق چه بود؟ و الآن چیست؟ و بعدها چه خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را کی به وجود آورد؟ و دنباله آن را کی تعقیب کرد؟ و الآن کی همان دنباله را تعقیب می‌کند؟ و پس از این امید به کیست؟ ۱۵ خرداد برای چه مقصدی بود؟ و تاکنون برای چه مقصدی است؟ و بعدها برای چه مقصدی خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را بشناسید؛ و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید؛ و کسانی که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند بشناسید؛ و کسانی که ۱۵ خرداد را دنبال کردند بشناسید؛ و کسانی که از این به بعد امید تعقیب آنها هست بشناسید؛ و مخالفین ۱۵ خرداد، و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید.

۱۵ خرداد از همین مدرسه شروع شد. عصر عاشورا در همین مدرسه اجتماع عظیم بود؛ و بعد از اینکه صحبت‌هایی و افشاگری‌هایی شد، دنباله آن منتهی به ۱۵ خرداد شد ۵۱. خرداد برای اسلام بود و به اسم اسلام بود و به مبدئیت اسلام و راهنمایی روحانیت و همین جمعیتها که الآن اینجا هستند. اینها بودند که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. همین سنخ جمعیت بودند که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. و همین سنخ جمعیت بودند که کشته شدند. همین طبقه از افراد اسلامی بودند که برای اسلام قیام کردند و هیچ نظری جز اسلام نداشتند ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. همین جمعیتی که مقصدی غیر از اسلام ندارند در تعقیب ۱۵ خرداد تا حالا دنبال کردند. از همین جمعیت که مقصدی غیر از اسلام ندارند امید آن است که تعقیب کنند و نهضت ما را به ثمر برسانند.

باید دید این جمعیت کی هستند. اینها که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند و آنها که در ۵۱ خرداد، به طوری که مشهور است، پانزده هزار فدایی دادند و آنهايي که پس از ۵۱ خرداد و ۱۵ خردادها و پس از قتل عام ۱۵ خرداد و قتل عامهای دیگر در میدانها آمدند چه قشری از جمعیت بودند؟ آنهايي که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند، آنهايي که دنباله ۵۱ خرداد را تا کنون رساندند، آنهايي که برای شکستن سد رژیم فعالیت کردند، آنهايي که به خیابانها ریختند و فریاد «الله اکبر» کردند، همین قشر از جمعیت بودند. حق مال همین قشر از جمعیت است؛ دیگران هیچ حقی ندارند. الآن کی منحرف دارد می‌کند مسیر ملت ما را؟ چه گروه‌هایی هستند که ملت ما را از این مسیر می‌خواهند منحرف کنند؟ چه جمعیت‌هایی هستند که نهضت اسلامی را می‌خواهند از اسلامیتش منحرف کنند؟ اینها گروه‌هایی هستند که عده‌ای از آنها نمی‌دانند قضایا را، جاهلند؛ و عده‌ای هستند عالماً عامداً با اسلام مخالفند. آنهايي که جاهلند باید هدایت کرد، باید گفت به آنها که ای آقایان! که خیال می‌کنید به غیر از اسلام در ایران می‌تواند چیزی پیش ببرد، ای کسانی که گمان می‌کنید [قدرتی] غیر اسلام رژیم را ساقط کرده است، ای کسانی که احتمال می‌دهید که غیر مسلمین و غیر اسلام کس دیگر دخالت داشته است، شما مطالعه کنید، بررسی کنید؛ اشخاصی که در ۱۵ خرداد جان دادند، سنگهای قبرهای آنها را ببینید کی بودند اینها. اگر يك سنگ قبر از این قشرهای دیگر غیر اسلامی پیدا کردید، آنها هم شرکت داشته‌اند. اگر در قشرهای اسلامی يك سنگ قبر از آن درجه‌های بالا پیدا کردید، آنها هم شرکت داشته‌اند. ولی پیدا نمی‌کنید. هر چه هست این قشر پایین است، این قشر کشاورز است، این قشر کارگر است، این تاجر مسلم است؛ این کاسب مسلم است؛ این روحانی متعهد است. هر چه هست از این قشر است. پس ۱۵ خرداد را به تبع اسلام اینها بوجود آوردند و به تبع اسلام اینها حفظ کردند؛ و به تبع اسلام اینها نگهداری می‌کنند. کسانی که گمان می‌کنند غیر قدرت اسلام می‌توانست يك همچو سدی را بشکند در خطا هستند».

ر.ک: صحیفه امام، ج ۸، صص ۵۵-۵۴.



نهضت خونین توسط «غرب باوران بیگانه از ۱۵ خرداد»<sup>۱</sup> و «انقلابی نمایان فرصت طلب»<sup>۲</sup> تذکر داده است.

این نوع ورود به وقایع ۱۵ خرداد، اجحاف در حق شهدای این قیام خونین است که در دفاع از مرجعیت تا پای جان ایستادگی کردند. با مراجعه به اسناد موجود ساواک در روز پانزده خرداد ۴۲ از طرف نیروهای نظامی وقت کشتار زیادی به راه افتاد و جا داشت نویسنده در خصوص چگونگی سرکوب قیام مردم قم سخنی به میان آورد. علاوه بر آنچه گذشت، گستره قیام نیز به درستی ترسیم نشده و فقط از مشارکت مردم تهران و قم سخن

۱. غرب باوران مخالف قیام ۱۵ خرداد در کلام امام، اینگونه خطاب و توصیف شده‌اند: «ای غریزه‌ها! ای اجنبی زده‌ها! ای انسانهای میان تهی! ای انسانهای بی محتوا! به خود آید همه چیز خودتان را غربی نکنید. ملاحظه کنید چیزهایی که در غرب است، چیزهای خوبی که در غرب است، ملاحظه کنید جمعیت حقوق بشر که در غرب است، ببینید چه اشخاصی هستند و چه مقاصدی دارند. اینها حقوق بشر را می‌خواهند ملاحظه کنند، یا حقوق ابرقدرتها را؟ اینها دنبال ابرقدرتها هستند و حقوق ابرقدرتها را می‌خواهند تأمین کنند. شما ای حقوق‌دانهای ما! ای جمعیت حقوق بشر! دنباله این حقوق‌دانها نروید. شما مثل این قشر، این قشر زحمتکش، حقوق را اجرا کنید. اینها جمعیت حقوق بشر هستند. اینها برای حقوق بشر زحمت می‌کشند. اینها تأمین آسایش بشر را می‌کنند. و شما صحبت می‌کنید! اینها عمل می‌کنند. این کارگرا، این دهقانها، اینها جمعیت حقوق بشر و حقوق‌دان هستند. اینها عمل می‌کنند، و شما می‌نویسید. هیچ يك از شما در راه رسیدن بشر به حقوق خودش فعالیت ندارد. آنکه فعالیت دارد همین جمعیتی هستند که امروز قیام کرده و ۱۵ خرداد قیام کرد. اینها برای بشر دلسوزند؛ برای اینکه مسلمند. اینها مسلمند. اسلام برای بشر دلسوز است. شما که مسیرتان غیر اسلام است برای بشر هیچ کاری نمی‌کنید، می‌نویسید و می‌خواهید نهضت را منحرف کنید، می‌گویید تا نهضت را منحرف کنید».

ر.ک: صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۷.

۲. توصیف این طیف از مخالفان انقلاب در بیان حضرت امام اینگونه آمده است: «آن قشری که به واسطه مخالفت با اسلام با ما مخالفت می‌کنند، آنها باید علاج به هدایت- اگر ممکن است علاج- کرد؛ و الا با همان مشتی که رژیم را از بین بردید این وابسته‌ها را هم از بین خواهید برد... آنهايي که در خارج بودند و حالا آمده‌اند و آنهايي که در خارج صفت بوده‌اند و حالا وارد صفت شده‌اند هیچ حقی در این نهضت ندارند. و نظر آنها هیچ اعتباری ندارد. نظر آن ملتی که نهضت را به وجود آورد و قدرتهای بزرگ را شکست، و بعد از این هم دنبال همین قدرت خواهد بود، تمام حظ مال اینهاست. نظرهای اینها میزان است. نظرهای دیگران اگر موافق با نظر اینهاست، اگر دنباله اسلام است، اگر با حفظ اسلام و احکام است، اهلاً و مرجحاً؛ و اگر انحراف است آنها باید بروند آنجایی که قبلاً بوده‌اند. انحرافات را از کجا بشناسیم؟ از کجا بدانیم که [تفاوت] قشر نهضت به وجود آور، با قشرهای مخالف نهضت چیست؟ از کجا بفهمیم؟ از نوشته‌های آنها، از گفتار آنها، از اجتماعات آنها، از میتینگهای آنها. هر اجتماعی که بر اساس اسلام و قوانین اسلام است، بر مسیر این ملت است. و هر اجتماع و هر نطق و هر خطابه و هر قلمفرسایی که بر خلاف مسیر اسلام است، هر چه باشد خلاف این نهضت است. مخالفین شما می‌خواهند خون را شما دادید، استفاده را آنها ببرند. مخالفین شما می‌خواهند زحمتها را شما کشیدید، میوه‌ها را آنها بچینند. مخالفین شما ملت ستمدیده هیچ رنجی نبردند، در زمان طاغوت هم هیچ رنجی نبردند؛ برای اینکه تبع بودند؛ موافق بودند یا ساکت بودند. حالا که شما سفره را پهن کردید، اینها به دور سفره نشسته‌اند برای استفاده. کاش می‌گفتند شما هم شریک، لکن می‌گویند ما، و شما نه. و روحانیت نه. ما و قشرهای دیگر نه. همه چیز را برای خودشان می‌خواهند. ما و اسلام نه!».

ر.ک: صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۶.



به میان آمده، در حالی که در جریان دستگیری حضرت امام، دامنه اعتراضات مردمی به ورامین، پیشوا، کاشان، آران و بیدگل، شیراز، اصفهان، نجف آباد، رشت، مشهد، تبریز، گرگان و شهرهای دیگر نیز کشیده شد که یکی پس از دیگری مردمانش در دفاع از حریم مرجعیت به خروش آمدند.<sup>۱</sup>

در ذکر نام علمای مهاجر نیز دقت کافی به چشم نمی خورد؛ علمایی به دلیل دستگیری حضرت امام از شهرها مهاجرت نمودند، منحصر در ۴ شهر فوق نبودند بلکه علمایی از شهرهای مشهد، نجف آباد، آبادان، اهر، اهواز، خمین، همدان، رشت، زنجان، شیراز، شهریار، اردکان، کازرون، خرم آباد، گلپایگان، رفسنجان، قزوین، یزد، کرمان، کرمانشاه، کاشان، داراب، نیز شخصیت‌های بزرگی در میان مهاجرین بودند.<sup>۲</sup> متأسفانه گاه نوعی گرایشات قومی و تعصبات جغرافیایی در جای جای این مدخل به چشم می خورد که از آن جمله، می توان به تقدم نام اصفهان بر شهرهایی مانند قم و مشهد (در موضوع مهاجرت علما) و نیز تلاش برای محوریت بخشیدن و اغراق گویی در مورد نقش آیت الله منتظری در ماجرای مهاجرت علما، اشاره کرد. در ادامه، به موارد مذکور بیشتر خواهیم پرداخت. نویسنده مدخل ضمن پرداختن به تکاپوی علمای قم در آزادی امام، در این مسئله نقشی پررنگ و انحصاری برای آیت الله منتظری روایت کرده است. در این مورد چنین می خوانیم:

«با ابتکار آیت الله منتظری متنی مبنی بر تأیید مرجعیت آیت الله خمینی به امضای مهاجرین رسید تا در نتیجه وی مشمول قانون مراجع و مصون از مجازات اعدام گردد»<sup>۳</sup>.

در مورد این بخش نکات ذیل قابل ذکر است:

(۱) مسئله مرجعیت امام خمینی چیزی نیست که محصول حوادث سیاسی آنی باشد

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۵۰۷-۵۸۸.

۲. همان، صص ۶۶۹-۶۷۲.

۳. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۸.



و با تأیید آن منوط به تهیه متن از سوی آیت الله منتظری و امضای مهاجرین بوده باشد! بلکه آنگونه که در همین نوشتار (در بخش مربوط به آثار سوابق علمی و امام) ذکر شد، امام خمینی در ایام ارتحال آیت الله العظمی بروجردی در فروردین ۴۰ ش، به عنوان یکی از مراجع طراز اول قم، مطرح بود که حتی دربار نیز نتوانست این جایگاه را به کلی منکر شود و در موارد مختلف که می خواست نظر مراجع را جلب کند، نمایندگان به محضر امام خمینی هم می فرستاد که دیدار امینی، و اقبال و... با امام، از همین قبیل است. از نظر جایگاه حوزوی نیز ایشان اگرچه از پذیرش لوازم مرجعیت و برخی امور مرسوم که دلالت بر اعلام مرجعیت داشت، استتکاف داشتند، اما نخستین اجازه نامه های خود را در ماه های نخست فقدان زعیم قم صادر کردند و از طرفی، پس از اسرار شاگردان از چاپ رساله عملیه شان جلوگیری به عمل نیاوردند؛ البته (آنگونه که پیشتر هم متذکر شدیم) هرگز حاضر نشدند که هزینه انتشار رساله از وجوهات شرعیه یا حتی اموال شخصی تأمین شود! (۲) در خاطرات برخی از علمای اهل اطلاع قم در مورد اقدامات علما برای آزادی امام و مطرح شدن مسئله مرجعیت ایشان، هیچ اشاره ای به نقش ویژه آیت الله منتظری وجود ندارد بلکه به اقدامات علمای دیگری در خصوص آزادی حضرت امام اشاره شده و بلکه نگارش متن نامه مشهور علما در تأیید مرجعیت امام، به فرد دیگری نسبت داده شده است! حداقل نکته ای که از این مطلب استفاده می شود، اینکه اختصاص ابتکار اقدام برای آزادی حضرت امام به آیت الله منتظری، منتفی می شود. به عنوان نمونه، حضرت آیت الله شبیری زنجانی در خصوص دستگیری حضرت امام می فرمایند:

«وقتی آقای خمینی را دستگیر کردند، آقای شریعتمداری، آقای میلانی، آشیخ محمد تقی آملی ساکن تهران و امیرزا احمد آشتیانی اقدام کردند و درباره مصونیت قضایی آقای خمینی نامه ای به دستگاه حاکم دادند. نامه به امضاء این چهار عالم، ولی متن نامه از آقای شریعتمداری بود. از خود آقای شریعتمداری شنیدم که گفت: متن نامه را من نوشتم. قاعدتاً هم آن نوشته با سبک نگارش آقای شریعتمداری موافق بود نه با قلم آقایان دیگر. مفاد نامه این بود که آقای خمینی مجتهد و



مرجع است. قانون درباره مجتهد تصریح به مصونیت قضایی نداشت ولی آقای شریعتمداری به فحوای قانون استدلال کرد که چون نمایندگان مجلس طبق قانون مصون هستند و طراز اول فقها بر نمایندگان اشراف دارند، پس بالأولویة فقهاء و مجتهدین مصون هستند»<sup>۱</sup>

۳) همانطور که در متن خاطره آیت الله شبیری زنجانی نیز مشاهده شد، برخلاف تصور جناب آقای باقی، که «از قانون مراجع» و دلالت آن بر «مصونیت از مجازات اعدام» سخن به میان آورده (!!!)، قانون مصرّحی در خصوص مصونیت مراجع تقلید از مجازات وجود نداشته است بلکه با استدلال مندرج در متن علمای حامی امام، در حقیقت رژیم شاه در مقابل یک استدلال حقوقی جدی قرار گرفت که بر اساس تمسک به «اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت»<sup>۲</sup>، ارائه گردیده بود و از آن به عنوان «قانون طراز اول» یاد می شود. عدم التفات به این نکته ظریف، موجب سرایت این اشتباه به برخی منابع تاریخی دیگر نیز شده است. به عنوان نمونه، جعفر شیرعلی نیا در «دایرةالمعارف مصوّر تاریخ زندگی امام خمینی»، در این مورد چنین نوشته است:

«خبرها حکایت از احتمال اعدام حاج آقا روح الله می کرد. مردم و علما دو راه برای جلوگیری از اعدام آیت الله می شناختند؛ یکی: اثبات این که حاج آقا از مراجع

۱. جرعه ای از دریا، ج ۳، ص ۶۶۰.

۲. متن کامل «اصل دوم متمم» به قرار زیر است:

«مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر علیه السلام و بذل - مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام - خلد الله سلطانه - و مراقبت حجج اسلامیه - کثر الله امثالهم - و عامه ملت ایران تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام علیه السلام نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام - ادام الله برکات وجودهم - بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار، هیتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقههای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه - اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند، پنج نفر از آنها را یا بیشتر، به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود. و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر علیه السلام تغییر پذیر نخواهد بود.»

ر.ک: تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۷۲؛ متمم قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴، مندرج در مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی، ص ۱۵-۱۶.





و شخصیت‌های درجه‌ی یک حوزه است و طبق قانون مصوب در دولت مصدق، نمی‌توان ایشان را اعدام کرد، دیگری: نامه‌نگاری وسیع به شاه برای آزادی امام. سیل نامه‌ها و بیانیه‌ها راه افتاد. مردم درخواست آزادی‌اش را داشتند و علما در بیانیه‌هایشان شهادت می‌دادند که آیت‌الله مجتهد و از مراجع تقلید است»<sup>۱</sup>.

مشخص نیست که جناب آقای شیرعلی نیا با اتکا به کدام منبع تاریخی، مدعی وجود «قانون مصونیت مجتهدان و مراجع، مصوب در دوران مصدق» شده است! و باز جای سؤال وجود دارد که اگر چنین قانونی وجود داشت، چرا علمای مهاجر در متن مکتوب خود خطاب به دربار، به این قانون استناد یا اشاره نکرده‌اند؟! اتکای بیش از حد به یادداشت‌های ژورنالیستی و نقل‌های شفاهی<sup>۲</sup> غیردقیق و بعضاً غلط، موجب بروز چنین اشتباهات فاحش تاریخی می‌شود که نتیجه‌ای جز تحریف و وارونه‌نمایی برجای نمی‌گذارد<sup>۳</sup>.

## آزادی امام از زندان

پس از پیگیری‌های مجددانه علما، طلاب و اقشار مختلف مردم، سرانجام رژیم مجبور به آزادی امام از زندان شد. اما در مرحله اول، حبس را تبدیل به حصر خانگی کرد، و بعد از چندین ماه، به آزادی کامل ایشان رضایت داد. در بخش‌هایی از مقاله مورد نقد، پیرامون آزادی امام اینچنین نوشته‌اند:

« رژیم مهاجرین را تحت فشار گذاشت تا به مراکز خویش بازگردند و در تاریخ ۱۲ مرداد ۴۲ آیت‌الله خمینی قمی و محلاتی را از زندان آزاد کرد ولی آنان را در خانه ای در تهران تحت مراقبت قرار داد. بسیاری از علما مبارزه را پایان یافته تلقی کرده و کناره‌گیری کرده بودند. روز ۱۷ فروردین ۴۳ نیز آیت‌الله خمینی پس از ده ماه زندان و مراقبت رسماً آزاد شد و به قم بازگشت»<sup>۴</sup>.

۱. «دایرةالمعارف مصوّر تاریخ زندگی امام خمینی (ع)»، ص ۹۰.

۲. ایشان در این مورد خاص، به خاطرات ابوالفضل توکلی بینا ارجاع داده است.

۳. البته به صرف وجود یک یا چند اشتباه، ارزش کار محققینی چون شیرعلی نیا به کلی از بین نمی‌رود، اما از آن سو، نمی‌توان از تذکر اشتباهات تاریخی نیز چشم‌پوشی کرد؛ چه اینکه همین قطره قطره‌ها، بعد از گذشت مدتی سیلی از تحریف را به دنبال خواهد داشت.

۴. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۸.



در مورد مطالب مذکور، نقدهایی به شرح ذیل قابل ذکر است:

۱) تاریخ آزادی امام خمینی روز جمعه ۱۳۴۲/۵/۱۱ بوده است.<sup>۱</sup> که نویسنده مدخل آن را ۱۲ مرداد بیان نموده اند. البته ذکر این نکته لازم است که امام در تاریخ ۴۲/۵/۱۱ پس از آزادی موقت از پادگان عشرت آباد به داوودیه که در ۱۲ کیلومتری تهران قرار دارد منتقل و در منزلی که مربوط به ساواک بود ساکن شد.<sup>۲</sup> اما بیش از ۲۴ ساعت از انتقال حضرت امام به داوودیه نگذشته بود که ساواک اعلام کرد که اقامت آنان در داوودیه موقتی است و باید به فکر تهیه منزلی باشند که شخصی به نام آقای روغنی به امام اعلام کرد که حاضر است منزل خود را در اختیار ایشان قرار دهد و بدین ترتیب زمینه انتقال امام به خانه مذکور (تحت مراقبت دستگاه جاسوسی شاه) فراهم شد و امام از تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۴۲ در قیطریه اقامت گزید.<sup>۳</sup>

۲) در بخشی از متن جمله‌ای ابهام‌آمیز و ابهام‌گونه ذکر شده: «بسیاری از علما مبارزه را پایان یافته تلقی کرده و کناره‌گیری کرده بودند.» که این دست جملات نه تنها به افزودن اطلاعات مخاطب نمی‌انجامد بلکه خود زمینه‌ساز سوء ظن نسبت به طیف گسترده‌ای از علمای مجاهد و مجتهدان مهاجر حامی امام خواهد شد. لازم بود نویسنده یا به صورت مصداقی به این موضوع ورود کند یا از درج آن درگذرد تا زمینه اتهام به همه مهاجران و حامیان امام در سراسر بلاد ایران فراهم نشود!

۳) تاریخ آزادی امام و بازگشت به قم هم نادرست ذکر شده است. امام خمینی در روز شنبه ۱۵ فروردین از زندان آزاد شدند و اسناد تاریخی (مانند تلگرام حسنعلی منصور نخست وزیر وقت در تاریخ ۴۳/۱/۱۵) در این مورد صراحت دارد.<sup>۴</sup> گفتنی است امام خمینی در ساعت ۲۲ روز ۱۳۴۳/۱/۱۵ وارد قم شدند.<sup>۵</sup> در برخی آثار دایرةالمعارفی دیگر نیز این تاریخ

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۶۹۸ و ۷۰۱.

۲. همان، ص ۶۹۹.

۳. همان، ص ۷۱۸.

۴. نهضت امام خمینی، ج ۱ ص ۸۳۱.

۵. همان، ص ۸۳۴.



به طور نادرست ذکر شده است.<sup>۱</sup>

۴) یکی دیگر از خلأهای موجود در مقاله، عدم اشاره به جشن‌های مفصلی است که در پی آزادی بی سر و صدای امام توسط رژیم انجام برپا گردید. با آنکه رژیم شاه اما را در ساعت ۱۰ شب و در فضایی کاملاً غیر تبلیغاتی وارد قم کرد، مبارزین و مردم با برپایی جشن‌های مفصل به مناسبت آزادی امام، موجب غافلگیری رژیم شدند. این جشن‌ها - که چند روز به طول انجامید-، بزرگ‌ترین قدرت‌نمایی مردمی در دوران خفقان بار بعد از ۱۵ خرداد بود که علاوه بر حضور علما، طلاب و مردم قم، بسیاری از مردم را از گوشه و کنار کشور به قم کشاند؛ به گونه‌ای که طبق اسناد ساواک، برای تهیه بلیط قم بازار سیاه ایجاد شد و مردم مشتاق با هزینه مبالغی معادل ده‌ها برابر کرایه معمول، خود را به جشن آزادی امام می‌رساندند.

در مقاله مورد نقد، جشن‌های آزادی امام مغفول مانده، در صورتی که این جشن‌ها به خودی خود حرکتی مبارزاتی و تبلیغاتی در مقابله با رژیم شاه محسوب می‌شده است.<sup>۲</sup>

### ماجرای کاپیتولاسیون و تبعید امام

«در ۱۴ مهر ۴۳ لایحه کاپیتولاسیون با ۷۳ رای موافق و ۶۳ رای مخالف در پارلمان تصویب شد و چندی بعد خبر آن به آیت الله خمینی رسید... سرانجام ۱۳ آبان ۱۳۴۳ ش صدها کماندو منزل آیت الله خمینی را محاصره و وی را بازداشت و به ترکیه تبعید کردند.

۱. به عنوان نمونه، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (مدخل خمینی، ص ۶۷۲)، و «دایرةالمعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی (ص ۹۴)، تاریخ انتقال امام به قم را ۱۶ فروردین ذکر کرده‌اند! همچنانکه در کتاب «حدیث بیداری» نوشته حمید انصاری نیز همان ۱۶ فروردین درج شده است. که البته این اشتباه ناشی از بی‌دقتی در فهم مراد نویسنده کتاب «نهضت امام خمینی» است که تاریخ ورود امام به قم را شب یکشنبه ۱۶ فروردین ۴۳ (یعنی شام شنبه ۱۵ فروردین) ذکر کرده است. و جالب آنکه در همین کتاب، همه اسناد مرتبط با آزادی و انتقال امام به قم، با ذکر دقیق تاریخ‌ها، آمده است! طبیعتاً عدم دقت در ظرافت‌های تاریخی، از نویسندگان آثار دانشنامه‌ای پذیرفته نیست و مطلوب است که در اسرع وقت نسبت به اصلاح اشتباهات، اقدام شود تا از سرایت آن به حافظه تاریخی مردم و نیز سایر منابع، پیشگیری گردد.

۲. در کتاب نهضت امام خمینی، ضمن اشاره مفصل به اسناد مرتبط با این جشن‌ها، از تشکیل ستاد بحران توسط رژیم برای کنترل تبعات اقدامات مردمی پس از آزادی امام خبر داده شده است. جشن‌های شادمانی مردمی علاوه بر قم، در سایر شهرها از جمله تهران نیز برگزار شده است. ر.ک. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۸۳۹-۸۵۱.



حاج مصطفی خمینی فرزند ارشد ایشان نیز چندی بعد تبعید شد و به پدر پیوست<sup>۱</sup>. سیر تصویب لایحه کاپیتولاسیون و تاریخ تصویب آن، به درستی نقل نشده است. این لایحه در تاریخ ۴۲/۱۱/۲۵ به مجلس سنا تقدیم شد، در تاریخ ۳ مرداد ۴۳ به تصویب مجلس سنا رسید و سرانجام با ۷۴ رای موافق در برابر ۶۱ رأی مخالف، در روز سه شنبه ۲۱ مهر ۱۳۴۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.<sup>۲</sup>

پس از انتشار متن کامل گفتگوهای نمایندگان و رئیس دولت در باره لایحه یاد شده، در مجله داخلی مجلس شورای ملی، و دسترسی امام به این مجله، ایشان بعد از مطالعه آن، در روز ۴ آبان ۴۳ به اعتراض علنی نسبت به این مصوبه پرداخت.<sup>۳</sup>

در مورد فعالیت‌های چشم‌گیر و کارگردانی سیاسی بی‌نظیر آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی نیز مطلبی بیان نشده، که از کم‌لطفی نویسنده نسبت به ایشان حکایت دارد. چرا که جریان اعتراضات نسبت به دستگیری امام خمینی، با هدایت و تدبیر ایشان پیش رفت و لذا رژیم مجبور شد در ۱۳۴۳/۸/۱۴ او را دستگیر و زندانی کند. اگرچه آقا مصطفی پس از ۵۷ روز در تاریخ ۱۳۴۳/۱۰/۸ از زندان آزاد شد اما دوباره در تاریخ ۱۳۴۳/۱۰/۱۳ دستگیر و به ترکیه تبعید شد.<sup>۴</sup>

### دوران تبعید امام در نجف

«در ۱۳ مهر ۱۳۴۴ ش امام خمینی و فرزندش حاج مصطفی بدون مأمور و مانند دو مسافر به عراق فرستاده شدند به گونه‌ای که نوعی پایان تبعید به نظر آید. آیت الله خمینی پس از مدتی سکوت در ۲۷ فروردین ۱۳۴۶ ش نخستین اعلامیه خویش را خطاب به حوزه‌های علمیه صادر و متعاقباً نامه سرگشاده‌ای به امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران نوشت و به روش‌های پلیسی و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و حضور اسرائیلی‌ها در ایران و ... اعتراض کرد.

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۸.

۲. نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۱۰۳۰-۱۰۲۸.

۳. همان، ۱۰۳۰.

۴. همان، صص ۱۰۵۸-۱۰۹۹.



این آخرین نامه وی به یک مقام حکومتی بود<sup>۱</sup>.

در مورد فراز مذکور، نقدهایی به شرح زیر وارد است:

۱) در مدخل به استقبال گسترده علما و مراجع نجف از امام خمینی علیه السلام و در هم ریختن توطئه رژیم شاه که به دنبال انزوای امام در نجف بود، هیچ اشاره‌ای نشده است. ورود عزت‌مندانه امام به نجف، دید و بازدیدهای مفصل با علمای طراز اول، و آغاز نقش آفرینی به عنوان یکی از مراجع نجف، مسئله مهمی است که متأسفانه مغفول مانده است<sup>۲</sup>.

۲) آنگونه که در این مقاله نیز به درستی اشاره شده، رژیم در پی آن بود که حضور امام در عراق را «به گونه‌ای که نوعی پایان تبعید به نظر آید»، جلوه دهد. و در واقع دلیل ادامه مبارزات سیاسی را منتفی سازد اما امام خمینی در همان آغاز، در نامه‌ها و نقل‌های مکرر از عراق به عنوان «تبعیدگاه ثانوی» یاد کرد<sup>۳</sup> و این توطئه پیچیده را خنثی ساخت. این مسئله نیز با همه اهمیت و دلالتی که بر هوشمندی سیاسی فوق‌العاده امام دارد- از چشم نویسنده دور مانده است<sup>۴</sup>.

۳) نویسنده تاریخ صدور نخستین اعلامیه امام خطاب به حوزه‌های علمیه را ۲۷ فروردین ۱۳۴۶ ش نقل کرده است؛ حال آنکه حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید روحانی در کتاب «نهضت امام خمینی»، به استناد دست‌خط امام خمینی، تاریخ این اعلامیه را (۱۳ محرم ۱۳۸۷ ق/ مطابق با ۴ اردیبهشت ۱۳۴۶ ش) نقل کرده است<sup>۵</sup>. با وجود آنکه اصل دست‌خط امام در دسترس بوده، اشتباه در درج تاریخ این اعلامیه مهم، غیر قابل قبول است.

۴) نگارنده مدخل، تاریخ نامه سرگشاده به هویدا را متعاقب از اعلامیه امام خطاب به طلاب نقل کرده و اینگونه نوشته است: «آیت الله خمینی پس از مدتی سکوت در ۲۷

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۸.

۲. برای اطلاع تفصیلی در این باب، بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۱۸۵-۱۵۹.

۳. به عنوان نمونه امام نوشته‌اند: «اینجانب در این تبعیدگاه ثانوی در تحت قباب مطهره دعاگوی اسلام و مسلمین و حوزه‌های علمیه و طبقه جوان زحمتکش و رنج‌دیده می‌باشم» یا در جای دیگر می‌نویسد: «تبعید اینجانب به ترکیه و از آنجا به عراق، موجب نگرانی نیست...». نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۲۰۷.

۴. برای مشاهده متن نامه‌ها و تلگراف‌های امام در این موضوع، بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۷.

۵. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۸. برای مشاهده دست‌خط امام، بنگرید به: همان، ص ۱۰۶۰ (سند شماره ۱۳۰).



فروردین ۱۳۴۶ ش نخستین اعلامیه خویش را خطاب به حوزه‌های علمیه صادر و متعاقباً نامه سرگشاده‌ای به امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران نوشت.<sup>۱</sup>

در حالی که صحیفه امام، تاریخ این نامه را (۲۶ فروردین ۴/۱۳۴۶ محرم ۱۳۸۷) نقل کرده است.<sup>۱</sup>

(۵) لازمه این سخن که «آیت الله خمینی پس از مدتی سکوت در ۲۷ فروردین ۱۳۴۶ ش نخستین اعلامیه خویش را خطاب به حوزه‌های علمیه صادر [کرد]»، آن است که امام از مهرماه ۴۴ که وارد تبعیدگاه دوم شد، تا فروردین ۴۶ (یعنی حدود یک سال و نیم) در سکوت مطلق به سر می‌برد!

برخلاف مدعای نویسنده (یا آنچه که از متن او برداشت می‌شود)، امام خمینی نه تنها پس از حضور در عراق برای مدت طولانی سکوت نکرد، بلکه از همان ابتدا با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی و جو حاکم بر عراق و حوزه‌های علمیه آنجا، رسالت دینی خود را پی گرفت و به روشنگری ادامه داد؛ از جمله کارهای مهم حضرت امام در اوائل وردشان به عراق، دیدار مستمر از مراجع تقلید و بیان وقایع و روشنگری بود.<sup>۲</sup> همچنین حضرت امام در تاریخ ۱۳۴۴/۸/۲۳ ش در مسجد شیخ انصاری برنامه حکومتی اسلام را تشریح کرد و از مسؤلیت طلاب و حوزه علمیه نسبت به برطرف نمودن انحرافات جامعه سخن به میان آورد.<sup>۳</sup> همچنین حضرت امام در همین دوران به طور مستمر با علما و مبارزین ارتباط داشتند<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: صحیفه امام، ج ۲، ص: ۱۲۳. در توضیح این نامه چنین افزوده‌اند: «در صحیفه نور (دوره ۲۲ جلدی)، ج ۱، ص ۱۳۲ و نیز در کتاب نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۲۱۷، تاریخ نامه ۲۷ فروردین ۱۳۴۶ درج شده است که به استناد تاریخ مندرج در دستخط، تاریخ صحیح ۲۶ فروردین است.» گفتنی است پس از مراجعه به کتاب نهضت امام خمینی، ج ۲، معلوم شد که نویسنده اساساً برای نامه سرگشاده هویدا تاریخ دقیقی نقل نکرده اما به تقارن تاریخی این نامه با اعلامیه امام خطاب به حوزه‌های علمیه تأکید کرده است و از آنجا که وی پیشتر تاریخ اعلامیه را ۴ اردیبهشت ماه نوشته بود، پس تاریخ ۲۷ فروردین به هیچ وجه در کتاب او مشاهده نشد. پس معلوم نیست مصحح محترم کتاب صحیفه امام، از چه رو این توضیحات را در پاورقی نامه امام به هویدا درج کرده است. برای مشاهده توضیحات تفصیلی سیدحمید روحانی در مورد این دو متن تاریخی (اعلامیه و نامه) بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۲، صص ۳۲۰-۳۰۸.

۲. به طور مثال حضرت امام در تاریخ ۱۳۴۴/۷/۲۷ به دیدار آیت الله حکیم رفتند و در خصوص دلایل و انگیزه‌های قیام خود با ایشان سخن گفتند و در پاسخ به آیت الله حکیم که از عدم پیروی دیگران در صورت قیام سخن می‌گفت فرمود: «شما اقدام و قیام نمائید من اولین کسی خواهم بود که از شما تبعیت خواهم کرد».

۳. نهضت امام خمینی، ج ۲، صص ۲۲۱-۲۲۳.

۴. نهضت امام خمینی، ج ۲ صص ۲۶۱-۲۶۷.



و از طرق ارتباطی مختلف، پیغام خود را به افراد مختلف (و از آنجا به شبکه سراسری مبارزین) منتقل می‌کردند. پس امام تا هنگام صدور اعلامیه مذکور، هرگز سکوت پیشه نکرده، در وقت مقتضی، پیام خود را منتقل می‌کرد. مگر آنکه مراد نویسنده از سکوت، عدم صدور پیامِ مکتوب (به قصد انتشارِ عمومی) باشد، که در این صورت نیز عبارت ایشان، گویای این مراد نیست و جای نقد دارد.

هرچند مناسبات امام خمینی با حکومت عبدالسلام عارف که مخالف اسرائیل و حامی جمال عبدالناصر بود حسنه بود.

تاریخ لغو قرارداد رژیم شاه با عراق را به اشتباه نقل کرده چنین می‌نوسد:

«اول اردیبهشت ۱۳۴۸ ش رژیم شاه قرارداد ۱۳۱۶ ش ایران را با عراق یکطرفه لغو کرد». تاریخ صحیح لغو قرارداد مذکور، ۳۰ فروردین ۱۳۴۸ برابر با ۲ صفر ۱۳۸۹ است.

### درس‌های ولایت فقیه

«چهارشنبه اول بهمن ۱۳۴۸ ش در نجف سلسله درسهایی را تحت عنوان ولایت فقیه و در طی ۱۲ جلسه در مسجد شیخ مرتضی انصاری آغاز کرد. این کتاب علیرغم ممنوعیت و تدابیر شدید سازمان امنیت ایران به طرق گوناگون به دست مبارزان داخل کشور می‌رسید»<sup>۱</sup>. حضرت امام خمینی در بهمن ۱۳۴۸ بحث حکومت اسلامی را زیر عنوان ولایت فقیه در نجف آغاز فرمود که طی ۱۲ جلسه ادامه داشت. استاد سید حمید روحانی در مورد چگونگی تنظیم و چاپ مباحث و سخنرانی‌های حضرت امام چنین بیان می‌کنند:

بیش از دو روز از طرح بحث «حکومت اسلامی» نگذشته بود که در صدد برآمدیم بحث مزبور را از نواری پیاده کرده هر چه سریعتر تنظیم و چاپ کنیم و برای توزیع در مراسم حج به مکه بفرستیم... مجموع بحث امام درباره حکومت اسلامی ۱۲ درس بود که در ۶ جزوه تدوین و تنظیم گردید و فقط ۳ جزوه آن به مراسم حج آن

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۸.



سال رسید... همزمان با چاپ و نشر جزوه های فارسی «حکومت اسلامی» بر آن شدیم که آن را به عربی ترجمه کرده در میان برادران عرب در کشورهای عربی توزیع کنیم.<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه گذشت مشخص می شود که آنچه در ابتدا به دست مبارزان می رسید کتاب نبود بلکه سخنرانی حضرت امام بوده است که پیاده شده و به صورت جزوات منتشر گردیده است. در پاییز ۱۳۴۹ ش. پس از ویرایش و تأیید حضرت امام برای چاپ آماده گردید و نخست توسط یاران امام در بیروت به چاپ رسید و پنهانی به ایران فرستاده شد و همزمان برای استفاده مسلمانان انقلابی به کشورهای اروپایی و امریکا و پاکستان و افغانستان ارسال گردید. این کتاب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در سال ۱۳۵۶ ش. در ایران با نام «نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء» به ضمیمه «جهاد اکبر» چاپ شده است. لذا کتاب ولایت فقیه حضرت امام بعد از تجمیع جزوات در ابتدا با نام «نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء» منتشر گردید و بعداً با عنوان «ولایت فقیه، حکومت اسلامی» بازنشر شد.

« هر چند این کتاب جز در میان پیروان امام خمینی بازتاب گسترده و مهمی نیافت اما بعدها با پیروزی انقلاب اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار شد»<sup>۲</sup>.

این ادعا که انتشار کتاب (یا به تعبیر صحیح تر جزوات) حکومت اسلامی، بازتاب گسترده ای جز در میان پیروان حضرت امام نداشت، از چند وجه قابل بررسی است: نخست اینکه خود نویسنده به درستی تصریح می کند که این کتاب در میان طرفداران و پیروان حضرت امام بازتاب گسترده ای پیدا کرده بود. اما ظاهراً برآورد درست و دقیقی از عمق راهبردی محبوبیت امام خمینی در میان طبقات اجتماعی ایران نداشته و لذا دایره پیروان امام در دهه ۵۰ را محدود فرض کرده است. حال آنکه طرفداران امام خمینی در سراسر کشور پراکنده بودند و در تمام سال های مبارزه، از طریق شبکه سراسری روحانیت

۱. نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۷۳۰.

۲. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۹.





مبارز، در جریان فرامین امام قرار می‌گرفتند. برای اطلاع از دایره نفوذ درس‌های ولایت فقیه و بازتاب‌های آن در ایران، اسناد و منابع زیادی وجود دارد.<sup>۱</sup>

با همه اقبالی که به طرح نظریه ولایت فقیه و دروس حکومت اسلامی امام صورت گرفت، در این میان برخی گروه‌ها که منافع خود را با طرح حکومت اسلامی از سوی حضرت امام در خطر می‌دیدند نه تنها مورد استقبال قرار نگرفت و بلکه با جوسازی‌های گوناگون سعی نمودند تا این تفکر حضرت امام را در گلو خفه نمایند. سید حمید روحانی که خود یکی از دست اندرکاران تهیه و تنظیم این جزوات بوده، در این خصوص چنین می‌نویسد:

«مهره‌های کهنه استعمار در نجف اشرف با درک این واقعیت، بر آن شدند که پیش از گذشت فرصت و به بار نشستن شیوه تفکر امام صدای آسمانی او را در گلو خفه کنند و از اخلال در آرامش مرگبار حوزه نجف جلوگیری به عمل آورند از این رو از سویی تلاش گسترده و همه جانبه‌ای را برای باز داشتن افراد از شرکت در درس امام آغاز کردند و از سوی دیگر کوشیدند که با شایعه‌سازی‌هایی بحث حکومت اسلامی امام را مرموز، نادرست و غیراصولی جلوه دهند.<sup>۲</sup> گروه دیگری که در خصوص طرح حکومت اسلامی حضرت امام موضع گرفته و برای خاموش کردن صدای امام تلاش نمودند، ملی‌گراها بودند که حکومت اسلامی را با اندیشه‌های لیبرالیستی و غربی خود در تعارض می‌دیدند. مارکسیست‌ها نیز فقط آن بخش از سخنان حضرت امام که علیه رژیم شاه و استعمار بود را ترویج می‌کردند و با عنوان «دعوت به مبارزه» در نشریه‌های خود کوشیدند حتی اسم «حکومت اسلامی» را نیز مدفون سازند.»<sup>۳</sup>

لذا این نکته که «کتاب ولایت فقیه با پیروزی انقلاب اسلامی از اهمیت ویژه‌ای بر خوردار شد» نیز محل تأمل است. زیرا آن گروه از همراهان و پیروان حضرت امام چه

۱. برای نمونه، سید حمید روحانی در جلد چهارم از مجموعه «نهضت امام خمینی» به طور تفصیلی به بازتاب‌های نظریه ولایت فقیه امام در ایران پرداخته است.

۲. نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۸۱.

۳. همان، ج ۲، صص ۸۰-۹۲.



قبل و چه بعد از انقلاب با همراهی و پیروی از حضرت امام تلاش نمودند ایده حکومت اسلامی حضرت امام در قامت جمهوری اسلامی به واقعیت نزدیک شود و تغییری در رفتار و همراهی شان با طرح حکومت اسلامی ایجاد نشد اما کسانی که قبل از انقلاب به خاطر در خطر قرار گرفتن منافع خود با طرح حکومت اسلامی مخالف بودن بعد از انقلاب نیز تغییری در رفتارشان ایجاد نشد بلکه با پیروزی انقلاب اسلامی منافع خود را در همراهی ظاهری با حضرت امام و حکومت اسلامی می دیدند لذا چاره‌ای جز همراهی کردن با آن نداشتند.

### شهادت شهید سعیدی

«محمدرضا سعیدی امام جماعت یکی از مساجد تهران علیه کنسرسیوم سخنرانی تندى ایراد کرد که در تاریخ ۱۱ خرداد ۴۹ دستگیر و در ۲۱ خرداد ۴۹ در زندان به شهادت رسید. به دنبال آن امام خمینی نیز در ۲۰ تیر ۴۹، اعلامیه‌ای را با یاد سعیدی و علیه کنسرسیوم منتشر کرد»<sup>۱</sup>.

در مورد شهادت آیت الله سعیدی نکات ذیل قابل ذکر است:

۱) آیت الله سیدمحمدرضا سعیدی برای اولین بار در تاریخ ۱۳۴۵/۵/۸ به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی مملکت از طرف شهربانی دستگیر و به ساواک تحویل گردید و در محاکمه‌ای فرمایشی به دو ماه زندان محکوم و پس از گذراندن دوره محکومیت خود در ۴۵/۷/۱۱ آزاد شد و در فروردین ۱۳۴۶ با امام در نجف اشرف دیدار کرد. او پس از این دیدار با عزمی راسخ‌تر به ایران بازگشت و در این مدت با سخنرانی‌ها و توزیع وسیع اعلامیه‌های حضرت امام، در مبارزه با رژیم از هیچ کوششی فروگذار نکرد.<sup>۲</sup>

۲) مأموران ساواک به دلیل فعالیت‌های گسترده انقلابی آیت الله سعیدی، در روز ۱۱

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۹.

۲. برای اطلاع از مبارزات سیاسی آیت الله سعیدی و همراهی او با نهضت امام خمینی، بنگرید به: یاران امام به روایت اسناد ساواک، جلد اول؛ شهید آیت الله سیدمحمدرضا سعیدی، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۶. در همین کتاب (صفحات ۵۰۹-۴۹۵) ماجرای شهادت آیت الله سعیدی در اسناد ساواک منعکس شده است.



خرداد ۱۳۴۹ با یورش به منزلش، او را دستگیر نمودند و در ۲۰ خرداد ۱۳۴۹ در زندان به شهادت رسید<sup>۱</sup>. تاریخ شهادت ایشان به اشتباه ذکر شده است.

۳) مسئله مهمی که در مورد اظهار نظر امام خمینی پیرامون شهادت آیت الله سعیدی مورد اشاره قرار نگرفته، توجه به تاریخ اعلام نظر امام است که دقیقاً به یک ماه بعد از وقوع تاریخ شهادت، باز می‌گردد! بازخوانی دلیل این تأخیر از آن جهت حائز اهمیت است، که نشانگر سیره سیاسی منحصر به فرد و تقوای فوق العاده امام خمینی است. ماجرا از این قرار است که بعد از شهادت شهید سعیدی، برخی از طلاب انقلابی نجف، بعد از مشاهده سکوت امام، با بیانی اعتراض‌گونه، علت این سکوت را جویا می‌شوند و از امام چنین پاسخ می‌شنوند که:

«من بنا ندارم در مورد این فاجعه سکوت کنم، منتها شرایط من با شما تفاوت دارد. من در مقام مرجعیت نمی‌توانم هر خبری را بدون تحقیق درباره صحت و سقم آن بپذیرم و ترتیب اثر دهم. درباره مرحوم سعیدی، از آنجا که از چگونگی فوت ایشان هنوز خبر موثقی به دست من نرسیده است، نمی‌توانم نظر بدهم، من منتظرم در این مورد از طرف افرادی که در ایران مورد اعتماد من هستند، خبر درستی دریافت کنم تا ببینم وظیفه‌ام چه اقتضا می‌کند.»<sup>۲</sup>

بعد از این مکالمه یکی از روحانیون مبارز، پیشنهاد فرستادن نماینده‌ای به ایران برای کسب خبر در این موضوع را مطرح می‌کند و از امام می‌شنود که «باید فکر کنم!» بعد از رواج برخی شایعات در مورد اعدام برخی دیگر از یاران امام، برای پیشگیری از اقدام تند امام، ایشان این اخبار را غیر واقعی و «ساخته بیکاره‌های نجف» می‌شمارد و به دنبال آن، فردی را برای کسب خبر به ایران می‌فرستد. اما در همین اثنا یکی از روحانیون مبارز و مورد اعتماد، به نجف می‌رود و خبر داد که آیت الله مطهری با مراجعه به ساواک در جریان

۱. برای مطالعه اسناد مرتبط با شهادت آیت الله سعیدی (تاریخ و نحوه وقوع و گزارش‌های متناقض ساواک در این مورد که نشان از سندسازی در جهت انحراف افکار و تیرنه ساواک دارد)، بنگرید به: یاران امام به روایت اسناد ساواک، جلد اول؛ شهید آیت الله سید محمد رضا سعیدی، صفحات ۴۹۵-۵۰۹؛ همچنین بنگرید به: نهضت امام خمینی، ج ۲ صص ۲۷۳-۸۶۹.  
۲. همان، صص ۹۰۲-۹۰۱.



گزارش‌های ضد و نقیض ساواک در مورد شهادت شهید سعیدی قرار گرفته و بعد از این ماجرا، امام تصمیم به اعلام نظر می‌گیرد.<sup>۱</sup>

۴) برخلاف آنچه در مدخل ادعا شده، امام خمینی در مورد شهادت شهید سعیدی اعلامیه‌ای صادر نفرمودند بلکه بنا به مصالحی، نظر شریف‌شان را در قالب «پاسخ به تسلیت‌نامه جمعی از طلاب و روحانیون نجف» به اطلاع عموم رساندند. ماجرا از این قرار است که پس از مسجّل شدن شهادت آیت الله سعیدی برای امام، ایشان یکی از روحانیون مبارز نجف (که پیشتر در مورد سکوت امام از ایشان گلایه کرده بود) را به حضور طلبید و اظهار داشت:

«کشته شدن آقای سعیدی در زندان تقریباً مسلم شده است، با وجود این، مقتضی نمی‌دانم که در این زمینه مستقیماً عکس‌العملی از خود نشان دهم. شما تسلیت‌نامه‌ای تنظیم کنید و بیاورید تا به آن پاسخ دهم».<sup>۲</sup>

این بود که پاسخ تفصیلی امام به «تسلیت‌نامه» روحانیون انقلابی نجف، در تاریخ ۲۰ تیرماه ۱۳۴۹، با عنوان «متن جواب قائد بزرگ اسلام و مجمع تقلید مسلمانان حضرت آیت الله العظمی خمینی به تسلیت‌نامه فضلا و محصلین علوم اسلامی» منتشر گردید.<sup>۳</sup>

۵) نکته مهمی که در جوابیه مکتوب امام وجود داشت آنکه، امام برای اولین بار در تاریخ نهضت خویش<sup>۴</sup>، در این متن، شوروی را نیز مورد حمله مستقیم قرار داد و نقش استعماری و ضد‌مردمی آن را برملا کرده است که از این جهت، این پیام، یک نقطه عطف در مبارزات سیاسی امام محسوب می‌شود.<sup>۵</sup> لذا جا داشت نویسنده به این نکته مهم اشاره

۱. پیشین، صص ۹۰۳-۹۰۲.

۲. همان، ص ۹۰۳.

۳. نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۹۰۴.

۴. اگرچه امام در نطق ۴ آبان ۴۳ نیز از شوروی نام برده بود: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، و شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر و همه از هم پلیدتر»، اما در سال‌های مبارزه، برخلاف بسیاری از روحانیون طراز اول که پیکان مبارزه را به سوی شوروی گرفته بودند، همواره بر اولویت مبارزه با آمریکا تأکید داشت لذا انتقاد مستقیم به شوروی در پیام‌های سیاسی ایشان به چشم نمی‌آمد.

۵. نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۹۰۶.



کند.

## جرقه‌های انقلاب در دهه پنجاه و بازتاب تحلیل آبراهامیان

یکی از بخش‌های چالش‌برانگیز در مدخل امام خمینی، روایت زمینه‌های نزح‌گیری انقلاب اسلامی در نیمه دوم دهه پنجاه است. در این مورد تا کنون تحلیل‌های مختلفی ارائه شده که بعضی از آنها در تنافی مستقیم با روایت رسمی، و مستندات معتبر تاریخ انقلاب اسلامی بوده است. در این مدخل نیز یکی از همین روایت‌های متفاوت (البته بدون ذکر منبع)، ارائه شده است. در این مورد، در دایرةالمعارف تشیع چنین نوشته‌اند:

« در دیماه سال ۱۳۵۵ به دلیل مجموعه‌ای از شرایط جهانی و داخلی فشارهایی برای اجرای اصلاحات و فضای باز سیاسی اعمال شد و شاه علی‌رغم میل خویش می‌کوشید و انمود کند که شخصاً تصمیم گرفته است به مردم آزادی داده شود. متعاقب آن جلسات شب‌های شعر و سخنرانی‌های انتقادی و نامه‌نویسی‌های روشنفکران مخالف شاه آغاز شد و مراسم بزرگداشت<sup>۱</sup>».

در مورد فراز پیشین، نکاتی به شرح ذیل وجود دارد:

بررسی نقش احزاب و جریان‌های مختلف در همراهی با انقلاب اسلامی، همواره با چالش‌های جدی همراه بوده است. تا بدان پایه که برخی از همین احزاب و جریان‌ها خود را معماران اصلی انقلاب دانست و تلاش کرده‌اند روحانیت و حتی شخص امام خمینی علیه‌السلام را در حاشیه روایت کنند و در نتیجه، روایتی کارکاتوری از تاریخ انقلاب اسلامی به دست داده‌اند.<sup>۲</sup> نمونه‌ای از این روایت‌های کاریکاتوری و غیرواقعی در کتاب «ایران بین دو انقلاب» به چشم می‌خورد. نویسندگان که سال‌ها از ایران دور بوده و تمام تحقیقاتش تنها از دریچه برخی منابع گزینش شده و سامان یافته (و تقریباً تماماً چپ) روایت شده است، در این کتاب تلاش دارد ریشه و منشأ اصلی انقلاب ایران را محافل شعری کمونیستی معرفی

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۹.

۲. روایت‌های کاریکاتوری و ناصحیح در مورد زمینه زبانه کشیدن دوباره آتش انقلاب، در مقاله‌ای تفصیلی مورد بررسی قرار گرفته است. بنگرید به: «قیام ۱۵ خرداد؛ تبلور اجتماعی ظرفیت‌های مردمی روحانیت و افول تحلیل‌های حزبی»، سهراب مقدمی شهیدانی، فصلنامه تخصصی پانزده خرداد، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۵؛ صفحات ۴۷۵-۴۷۲.



کنند! آبراهامیان در این زمینه چنین می‌نویسد:

«بعدها روزنامه‌نگاران جرقه انقلاب را انتشار مقاله توهین‌آمیز در اطلاعات و اعتراض مردم قم به آن مقاله اعلام کردند. اما در واقع نقطه آغاز انقلاب، پیچیده‌تر بود و نخستین جرقه آن را می‌توان جلسه‌های شب شعر و ناآرامی‌های پس از آن در دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) دانست.»<sup>۱</sup>

حال نویسنده‌ای دیگر در داخل ایران و آنهم در مدخل مربوط به بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، به تقلید محض از یک نویسنده غرب‌گرا دست زده (آنهم بدون درج منبع!) و انقلاب اسلامی را از دریچه نگاه پژوهشگران وابسته و مخالف انقلاب، روایت کرده است. چنانکه در موضوع نامه‌نگاری روشنفکران نیز رد پای تحلیل آبراهامیان به وضوح به چشم می‌خورد<sup>۲</sup> حال آنکه در منابع مختلف، ارتحال آیت الله سید مصطفی خمینی و شکل‌گیری چهلم‌های زنجیره‌ای و در پی آن، قیام ۱۹ دی قم، به عنوان جرقه اصلی انقلاب اسلامی در نیمه دوم دهه پنجاه معرفی شده است.<sup>۳</sup>

### درگذشت دکتر شریعتی و ارتحال آقا مصطفی خمینی

«شهادت دکتر علی شریعتی و نیز بزرگداشت جلال آل احمد و مصدق به تظاهرات سیاسی مبدل شد. اول آبان ۱۳۵۶ ش حاج آقا مصطفی فرزند امام خمینی به طرز مشکوکی در نجف درگذشت»<sup>۴</sup>.

نویسنده محترم، درگذشت دکتر شریعتی را با عنوان «شهادت» یاد کرده و در عین حال، از ارتحال آقا مصطفی خمینی با عنوان «مرگ مشکوک» تعبیر کرده است! در خصوص کیفیت درگذشت برخی شخصیت‌های سیاسی در زمان طاغوت، مطالب متفاوتی در افکار عمومی و منابع تاریخی مطرح می‌شود. از جمله آن شخصیت‌ها می‌توان آیت الله سعیدی، آیت الله

۱. ایران بین دو انقلاب، ص ۶۲۴. آراهامین در ص ۶۲۳ از همین کتاب شرحی از درگیری دانشجویان شرکت‌کننده در شب‌های شعر ارائه داده است.

۲. برای اطلاع از اعلامیه‌ها و نامه‌های روشنفکران در سال ۵۶، بنگرید به: ایران بین دو انقلاب، صص ۶۲۲-۶۱۸.

۳. به عنوان نمونه، بنگرید به: انقلاب اسلامی ایران، از دی ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷، صص ۸۱-۵۳.

۴. دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۹.



سید مصطفی خمینی و دکتر شریعتی اشاره داشت. وجه مشترک هر سه شخصیت، اظهار نظر ساواک در خصوص مرگ آنان است که ادعا می‌کند مرگ آنها به صورت طبیعی اتفاق افتاده است. در میان این سه شخصیت، دستیابی به واقعت درگذشت آیت‌الله سعیدی چندان دشوار نیست و با توجه به قرائن موجود و شهادت هم‌بندهای آن شهید در زندان، تقریباً جای شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که درگذشت ایشان توسط عوامل ساواک در زندان اتفاق افتاده است. در خصوص درگذشت آیت‌الله سید مصطفی خمینی و دکتر شریعتی که فوت در منزل‌شان اتفاق افتاده، اظهار نظر آسان نیست و نمی‌توان به یقین در خصوص نحوه درگذشت آنها حکم صادر نمود و نتیجه گرفت. البته در مقایسه این دو نفر، وضعیت دکتر شریعتی با درگذشت آیت‌الله سید مصطفی خمینی تفاوت‌هایی دارد که پذیرفتن دخالت ساواک در خصوص درگذشت دکتر شریعتی را دشوارتر می‌نماید؛ از جمله وجود گواهی بیمارستانی است که با انجام معاینات خود بر روی جسد دکتر شریعتی مرگ وی را طبیعی اعلام نمود.

از طرفی، حضرت امام خمینی علیه السلام هم حاضر نشد مرگ دکتر شریعتی را با عنوان شهادت قلمداد کند، و در پیامی که در پاسخ به تلگراف‌های تسلیت دانشجویان و به جهت عدم امکان پاسخگویی به همه آنها، به ابراهیم یزدی نوشت، حتی از آوردن لفظ مرحوم نیز برای او امتناع ورزید و از تعبیر «فقد دکتر شریعتی» استفاده کرد. پس از امتناع اولیه ابراهیم یزدی و اصرارهای مکرر وی برای دریافت پیامی با عنوان «شهید شریعتی» یا «لا اقل» (مرحوم شریعتی)، امام همچنان بر موضع خود ایستادگی کرد. در نتیجه وقتی یزدی پیام را با خود برد، از انتشار و انعکاس آن پیشگیری به عمل آمد! در خصوص ارتحال آیت‌الله سید مصطفی خمینی نیز گرچه حضرت امام با کالبد شکافی آن مرحوم توسط بیمارستان مخالفت نمود و هرگز تعبیر شهید را برای ایشان به کار نبرد، اما روایت شاهدان عینی و نقل و قول برخی از روحانیون مبارز نجف (مانند سید محمود دعایی و سید رضا برقی و...) از پزشکان بیمارستان، احتمال مسمومیت ایشان به دست عوامل ساواک بسیار قوی



است. نتیجه آنکه، امام خمینی ضمن اتخاذ رویه‌ای واحد در مورد همه مرگ‌های مشکوک، -خصوصاً در این دو مورد اخیر (آقا مصطفی و دکتر شریعتی)-، هرگز تعبیر «شهید» را به کار نمی‌برد.

عجیب است که نویسنده با رویه‌ای دوگانه، مرگ دکتر شریعتی را «شهادت» می‌نامد ولی در مورد ارتحال آیت الله سیدمصطفی خمینی، چنین تعبیری را به کار نمی‌برد و بلکه، -بر خلاف همه نقل‌های تاریخی-، در شهادت ایشان تشکیک می‌کند و آن را ناشی را «سکته مغزی» بر می‌شمارد!<sup>۱</sup>

### قیام ۹۱ دی قم

«چون در برخی از این مراسم [های ارتحال آقا مصطفی خمینی]، با شعارهایی از امام خمینی تجلیل می‌شد، رژیم در یک واکنش اقدام به درج مقاله‌ای تحت عنوان ایران و استعمار سرخ و سیاه در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ دی ۵۶ نمود و در آن به توهین و تهمت و ابستگی و نیز همدستی با فئودالها به امام خمینی مبادرت ورزید. اعتراض جمعی از طلاب و مردم قم به درج این مقاله و درگیری با پلیس در ۱۷ دی ۵۶، منجر به شهادت عده‌ای از آنان شد. اعلام عزای عمومی و برگزاری مراسم سوم و هفتم و چهل‌م شهدای قم در تهران و چند شهر بزرگ دیگر بر طبق سنت ایرانیان نیز به زد و خورد با پلیس انجامید.»<sup>۲</sup>

شرح واقعه مربوط به درج مقاله اهانت‌آمیز به امام نادرست منعکس شده است. پس از انتشار روزنامه، بلافاصله برای اطلاع عموم حوزویان، مقاله در سطحی وسیع در حوزه علمیه منتشر گردید و حساسیت عمومی را برانگیخت. همچنین در عصر ۱۷ دی همزمان با ورود کامیون حامل روزنامه عده کثیری از مردم به آن هجوم برده و روزنامه‌ها را به آتش کشیدند.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۸۱. در سرفصل مربوط به آقا مصطفی خمینی، در همین کتاب، به نقد این دیدگاه پرداخته شده است.

۲. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۹.

۳. انقلاب اسلامی ایران، از دی ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷، صص ۵۴-۵۳.





به دنبال آن، جمعی از مدسین حوزه علمیه برای اتخاذ تصمیم، در منزل آیت الله نوری همدانی اجتماع کردند<sup>۱</sup> و تصمیم بر تعطیلی دروس در تاریخ ۱۸ دی گرفته شد و این تصمیم توسط برخی از انقلابیون به اطلاع مراجع عظام نیز رسید<sup>۲</sup>. پس از تعطیلی درس‌ها، طلاب با اجتماع در مقابل مدرسه آیت الله بروجردی به طرف منزل مراجع و آیات عظام حرکت کردند و در طی مسیر با سر دادن شعارهایی به حمایت از امام خمینی پرداختند و به طرف منزل آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری و برخی دیگر از مراجع قم حرکت کردند. ابتدا بیت آیت الله گلپایگانی که با سخنرانی ایشان با طلیعه آیه استرجاع همراه شد، بعد حرکت به سمت بیت آیت الله شریعتمداری (به همراه نارضایتی از برخورد نرم او)، حضور در بیت آیت الله مرعشی نجفی، بیت آقایان سیدصادق روحانی و آیت الله حائری، و در نهایت اقامه نماز در مسجد اعظم و پایان فعالیت‌های اعتراضی. در این روز اگرچه نیروهای پلیس قصد ممانعت از تجمع و حضور در بیوت علما (خصوصاً آقای شریعتمداری) را داشت و حتی در متفرق کردن مردم از بولدزر هم استفاده کرد، اما در نهایت درگیری مستقیم با معترضین رخ نداد.

در روز ۱۹ دی، با اعلامیه حمایت بازاریان و تعطیلی بازار، عملاً جمع زیادی از مردم به صفوف طلاب و روحانیون معترض پیوست و از قبرستان شیخان به طرف شبستان حرم و در نهایت مسجد اعظم حرکت کرد. درس آیت الله شریعتمداری تعطیل شد، و باقی دروس نیز برگزار نگردید. معترضین مانند روز قبل به سمت بیوت علما حرکت کردند. بعد از تجمع در بیت آقایان میرزاهاشم آملی و علامه طباطبایی، نوبت به منازل علمای طراز دوم قم رسید؛ جمعیت به منزل آقایان مکارم شیرازی و وحید خراسانی رفتند و بعد از ظهر ۱۹ دی، نوبت به تجمع در منزل آیت الله نوری همدانی رسید. بعد از سخنان مهیج ایشان جمعیت با شعارهای تند و ضد حکومتی، به قصد حضور در بیت آیت الله مشکینی، راهی خیابان

۱. حضرات آقایان وحید خراسانی، مکارم شیرازی، محمد یزدی، محمد مؤمن، یوسف صانعی، محمدعلی گرامی، علی مشکینی، جعفر سبحانی، محمدی گیلانی و... از این جمله بودند.

۲. ر.ک: حماسه ۱۹ دی قم، خاطرات سیدحسین موسوی تبریزی، به کوشش: علی شیرخانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، صص ۷۲-۷۱.



صفائیه شد که در نهایت در چهارراه بیمارستان با ممانعت پلیس روبرو گردید و در نهایت پلیس به مردم معترض یورش برد و تعداد زیادی را کشته و زخمی کرد. این درگیری‌ها تا ساعت ۲۳ همان روز ادامه یافت.<sup>۱</sup>

با توضیحات پیشین، مشخص گردید که اگرچه تحرکات سیاسی و اعتراضات مردمی نسبت به چاپ مقاله توهین آمیز، از عصر روز ۱۷ دی در قم آغاز شد ولی در آن روز درگیری بین معترضان با پلیس منجر نشد. پس تاریخ ۱۷ دی به عنوان روز درگیری مردم با پلیس، وجه هیچ وجه دقیق و درست نیست.

نکته دیگر آنکه، با آنکه در این مقاله از «اعلام عزای عمومی و برگزاری مراسم سوم و هفتم و چهلم شهدای قم در تهران و چند شهر بزرگ دیگر بر طبق سنت ایرانیان» سخن به میان آمده، اما در منابع تاریخی گزارشی از برگزاری مراسم‌های سوم و هفتم (خصوصاً توسط مردم شهرهای دیگر) مشاهده نمی‌شود و فقط به برگزاری مراسمات چهلم اشاره شده است.<sup>۲</sup> که از آن جمله، برگزاری مراسم چهلم شهدای قم (۲۹ بهمن) در شهرهای تبریز و پس از آن در شهرهای اصفهان کاشان شیراز زنجان جهرم بابل و یزد.<sup>۳</sup>

### مهاجرت امام به نوفل لوشاتو

زمینه‌ها و عوامل مهاجرت امام به پاریس، یکی دیگر از مسائل پرچالش در تاریخ انقلاب اسلامی است که روایت‌های مختلف و بعضاً متناقضی از آن وجود دارد. در مدخل امام، مطالبی به شرح ذیل در این رابطه ذکر شده است:

«شاه با هدف دور کردن امام خمینی از ایران و قطع ارسال نوارها و اعلامیه‌های امام از عراق به ایران، از دولت عراق خواست که مانع فعالیت سیاسی وی گردند و اگر موفق به ممانعت نشدند، او را تهدید به اخراج از عراق کنند. امام خمینی ابتدا تصمیم به مهاجرت به کویت گرفت و چون مقامات کویتی او را از مرز

۱. ر.ک: قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم، توران منصوری، فصلنامه تخصصی ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۹۴؛ صص ۲۶۷-۲۶۴.

۲. برای اطلاع تفصیلی در این باب، بنگرید به: انقلاب اسلامی ایران، از دی ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷، صص ۸۱-۵۳.

۳. ر.ک: همان.



بازگرداندند، بنا به دعوت عده‌ای از ایرانیان مقیم فرانسه به پاریس مهاجرت کرد. برخلاف پیش‌بینی شاه، تشکیلات مخالفین شاه در اروپا در خدمت امام خمینی قرار گرفت»<sup>۱</sup>.

در مورد مطالب مذکور، نکاتی به نظر می‌رسد:

۱) در این مقاله بدون ارجاع به هیچ مستند و منبع تاریخی معتبر، ادعا شده که «امام به دعوت عده‌ای از ایرانیان مقیم فرانسه، به پاریس مهاجرت کرد!» این در حالی است که خود حضرت امام، ضمن رد کردن هر نوع ادعا در مورد تأثیرگذاری بر مهاجرت ایشان به فرانسه، مشورت با سیداحمد را دلیل انتخاب فرانسه به عنوان محل استقرار -بعد از عراق- عنوان فرموده‌اند.<sup>۲</sup> ایشان در جای دیگر نیز اینچنین می‌گویند:

«آن‌ها [دولت عراق] از ما تقاضا می‌کردند که چون ما تعهداتی با دولت ایران داریم و این کارهایی که شما و اصحاب شما می‌کنند مخالف آن تعهدات است، ما نمی‌توانیم تحمل کنیم. من جواب دادم من که تعهدی ندارم، شما تعهد دارید. من یک تکلیف شرعی دارم، عمل می‌کنم و به تعهد شما اعتنائی نمی‌کنم. هم در منابر خطابه می‌خوانم و هم اعلامیه صادر می‌کنم و هم نوار پر می‌کنم و می‌فرستم؛ این تکلیف من، شما هم هر تکلیفی دارید عمل کنید... عازم حرکت شدم و تحت مراقبت دولت عراق آمدم به سر حد کویت و در سر حد کویت هم همان فشاری که در آن جا بر دولت عراق بود بر دولت کویت هم بود. از آنجا هم برگشتیم به بصره و از آنجا هم به بغداد ما را بردند و من ملاحظه کردم که ما اگر هر جا برویم از این دول اسلامی همین مطلب است، به همین جهت تصمیم گرفتیم -بدون هیچ فکر سابق- که ما می‌رویم به فرانسه».<sup>۳</sup>

امام خمینی در شرح علت خروج از عراق و حرکت به سمت کویت، «حفظ جان یاران از تعرض عوامل حکومتی عراق» را عامل اصلی بر می‌شمارد<sup>۴</sup> و تصریح می‌کند که ابتدا

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۹.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۶۵.

۳. صحیفه امام، ج ۶، صص ۲۲۶-۲۲۷.

۴. صحیفه امام، ج ۳، ص: ۵۰۳. امام در این زمینه می‌فرماید: «بعد از رفت و آمدها، آنها [بعثتها] برادرهای من [را] که جزء



حضور در کویت نیز به صورت موقتی مراد بوده تا بعداً به یکی از کشورهای اسلامی مهاجرت کنند اما پس از برخورد دولت کویت، و احتمال بروز برخوردها و محدودیت‌های مشابه در سایر دول اسلامی، تصمیم به سفر به پاریس گرفته‌اند. البته امام تأکید می‌کند که این تصمیم «بدون هیچ فکر و سابقه ذهنی» بوده و آن را ناشی از اراده و تقدیر الهی بر شمرده است.<sup>۱</sup> همچنین امام در بیانات خود، تصریح می‌کند که تا انتخاب محل جدید، موقتاً به فرانسه سفر کرده بودند<sup>۲</sup> و در جای دیگر بر این معنا تأکید می‌کنند که «ما هیچ بنا نداشتیم که به پاریس برویم».<sup>۳</sup>

همانگونه که می‌بینید، در کلمات امام خمینی هیچ اشاره‌ای به تأثیرگذاری ایرانیان مقیم فرانسه بر مهاجرت ایشان به آنجا، به چشم نمی‌خورد! با این وجود، برخی از چهره‌های سیاسی (مانند دکتر ابراهیم یزدی) ادعا کرده‌اند که طرح مهاجرت به پاریس را آنها مطرح کرده‌اند. ابراهیم یزدی در خاطراتش چنین می‌نویسد:

«در آخرین مرحله نیز، هنگامی که توافق سه دولت ایران، عراق و آمریکا برای خاموش کردن صدای خمینی، موجب شد که ایشان تصمیم به ترک عراق بگیرند، توسط آقای دعایی از من خواستند که به ایشان پیوندم. مورخان و تحلیلگران تاریخ انقلاب گفته و نوشته‌اند که اگر من به نجف نمی‌رفتم و آقای خمینی را همراهی نمی‌کردم، و اگر دولت کویت مانع ورود آقای خمینی و همراهانش به کویت نمی‌شد،... جنبش به احتمال زیاد در همان سطح محدود ملی باقی می‌ماند.

رفقای نجف بودند، آنها را ترساندند. و به من رسید که گفتند که ما با خودش - مثلاً - کار نداریم لکن شماها را چه خواهیم کرد. من دیدم که خوب، ممکن است که یکوقتی گزندی به این دوستان من برسد، عازم حرکت شدم و آمدم به - البته تحت مراقبت دولت عراق - آمدم به سرحد کویت». ر. ک: صحیفه امام ج ۶، صص ۲۲۶-۲۲۷.

۱. امام در این مورد می‌فرماید: «من در بصره بنا بر این گذاشتم که نرم به سایر بلاد اسلامی، برای اینکه احتمال همین معنا را در آنجاها می‌دام. بنا گذاشتم برویم فرانسه، و بعد، در همان جا هم - حالا بصره بود یا بغداد یادم نیست - که يك اعلامیه‌ای باز من نوشتم خطاب به ملت ایران، و وضع رفتنمان، کیفیت رفتنمان را برایشان گفتم. ما هیچ بنا نداشتیم که به پاریس برویم. مسائلی بود که هیچ اراده ما در آن دخالت نداشت. هر چه بود، و تا حالا هر چه هست و از اول هر چه بود با اراده خدا بود. من هیچ برای خودم يك چیزی که، عملی خودم کرده باشم، يك چیزی برای خودم قائل باشم نیستم، برای شما هم قائل نیستم. هر چه هست از اوست. کارهایی می‌شود که ما اصلاً در ذهنمان نمی‌آمد که این کار مثلاً باید بشود می‌شد، و می‌دیدیم که نتیجه دارد». ر. ک: صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۹۶.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص: ۵۰۳.

۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۹۶.



یکی از دستاوردهای این ارتباط سازمان یافته، سفر آقای خمینی به پاریس بود.<sup>۱</sup>

یزدی در جای دیگر، ابتکار سفر به پاریس را از خود معرفی می کند و می نویسد:

«حاج احمد آقا گفتند که آقا با پیشنهاد شما برای سفر به پاریس موافقت کرده اند... بعد از آنکه آقای خمینی پیشنهاد سفر به پاریس را پذیرفتند، در مورد جو سیاسی ایرانیان مقیم پاریس صحبت شد»<sup>۲</sup> و باز در جای دیگر در تاریخ ۲۲/۱۱/۸۵ در گفتگو با آفتاب، همین مدعا را مطرح می کند و می گوید: «[بعد از بازگشت از مرز کویت]، در هتل بصره بود که ایشان [امام] به من گفتند: من نظرتو را درباره رفتن به پاریس پذیرفتم. اما به این شرط که وابسته به گروهی نباشم و در خانه کسی وارد نشویم»<sup>۳</sup>

این مدعاهای جناب دکتر یزدی تا کنون از سوی افراد مختلف رد شده است که از آن جمله، می توان به مرحوم فردوسی پور و سیداحمد خمینی اشاره کرد.<sup>۴</sup> اما مهم تر از همه، بیان صریح امام خمینی در وصیت نامه الهی - سیاسی شان است که به منظور جلوگیری از سوء استفاده از این موضوع، ادعاهای دروغ در مورد اثرگذاری اطرافیان (غیر از سیداحمد) در سفر به پاریس را رد می کند و چنین می فرماید:

«از قرار مذکور، بعضیها ادعا کرده اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود»<sup>۵</sup>.

عجیب است که نویسنده مدخل، با اطلاع از این تصریح امام همچنان به بازتاب مدعاهای دروغ و خلاف واقع در این موضوع، مبادرت ورزیده و اخلاق پژوهشی را زیر

۱. شصت سال صبوری و شکوری؛ خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، جلد سوم (۱۸ روز در نوفل لوشاتو)، نشر اینترنتی (در پایگاه رسمی نهضت آزادی)، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۶۸۲.

۴. ر.ک: دلیل آفتاب، نشر عروج، ص ۷۸.

۵. صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۴۷۰.



پا گذاشته است. جالب است بدانید که مطرح کردن ادعاهایی از این دست منحصر به عمادالدین باقی نیست، بلکه برخی دیگر مانند خسرو معتضد (در کتاب «۶۱ سال شاه»)، نیز عیناً همین مدعا را مطرح کرده‌اند.<sup>۱</sup> معتضد می‌نویسد:

«آیت الله خمینی پس از خروج از عراق و متعاقب اینکه دولت کویت به ایشان اجازه ورود به آن کشور را نداد، به عراق بازگشت و با توجه به دعوتی که هواداران ایشان در فرانسه از ایشان کرده بودند، با هواپیما راهی پاریس شد».<sup>۲</sup>

### از ۲۱ بهمن ۷۵ تا ۲۱ فروردین ۸۵

یکی از برهه‌های حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ انقلاب اسلامی، دوران ورود امام به ایران تا استقرار نظام اسلامی است. این بخش از تاریخ حیات سیاسی امام خمینی، به صورت کاملاً حداقلی در مدخل بازتاب یافته و در برخی موارد، همان مطالب حداقلی نیز با اشکالاتی مواجه است. در ادامه به بازخوانی انتقادی مطالب این دوره تاریخی خواهیم پرداخت.

«پیام‌ها و مصاحبه‌های پی‌در پی امام خمینی و قاطعیت‌های او در خواسته‌هایش مبنی بر سقوط شاه و سلطنت آخرین تلاش‌ها برای روی کار آوردن دولت آشتی ملی شاپور بختیار از سران جبهه ملی را نیز بی‌ثمر کرد. پس از خروج شاه از ایران در ۲۶ دی ماه ۵۷، امام خمینی تصمیم خویش را برای مراجعت به ایران اعلام کرد. سرانجام علیرغم همه تهدیدات، امام خمینی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به کشور بازگشت و ایران شاهد با شکو‌ترین

۱. گذشته از معتضد، جعفر شیرعلی‌نیا نیز (بدون ارجاع به هیچ منبعی) تلویحاً چنین معنایی را القا کرده و چنین نوشته است: «دوستان هر کدام پیشنهادی می‌دادند، که یکی از آنها پاریس بود. با احمد خلوت کردند و پیشنهادها را بررسی کردند. تصمیم گرفتند به پاریس بروند» ر.ک: دایرةالمعارف مصوّر تاریخ زندگی امام خمینی، ص ۲۱۶.

جالب است که با وجود همه انتقاداتی که به «مدخل خمینی روح الله» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی وارد است، در این موضوع با دقت تمام چنین نوشته‌اند: «ایشان [=امام] و برخی از همراهان‌شان، ناگزیر به مراجعت از سرز کویت و سفر به بغداد برای خروج از عراق شدند. لذا سرانجام به پیشنهاد فرزند خود احمد آقا راهی فرانسه شد». ر.ک: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، ص ۶۷۷.

۲. ۶۱ سال شاه، خسرو معتضد، ج ۴، ص ۲۵۵۵.



استقبال از او بود»<sup>۱</sup>.

نکاتی در مورد این بخش وجود دارد:

(۱) روی کار آمدن دولت از هاری بعد از دولت شریف امامی و قبل از دولت بختیار از قلم نویسنده افتاده است. دولتی که اقداماتش با کشتار وحشیانه مردم عجین شده بود؛ روزهای خونین در مشهد مقدس و حمله رژیم به حرم مطهر امام رضا علیه السلام از جمله جنایات او در دوران نخست وزیری کوتاه اوست که با اعلام عزای عمومی از سوی امام و مراجع تقلید و راهپیمایی گسترده مردم در اعتراض به کشتارهای بی رحمانه، دولت او بیشتر از ۵۵ روز دوام نیاورد!

(۲) ماجرای بازگشت امام به وطن و حوادث مربوط به آن، در چهار خط خلاصه شده که حقاً جفا و کم لطفی است. در بیان نویسنده نه به وقایع مهم پیش از ورود امام (مانند تحصن علما در مسجد دانشگاه تهران) اشاره شده و نه به تلاش های «ستاد استقبال از امام» که مسئولیتش را شهید مطهری بر عهده داشت. همچنانکه به زمان دقیق ورود تاریخی حضرت امام خمینی به وطن پس از ۱۵ سال تبعید از کشور (در ساعت ۹ و ۲۷ دقیقه صبح روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷) نیز اشاره ای نشده است.

امام در حالی پا به میهن گذاشت که دولت بختیار تا آن لحظه با تمام وجود برای ممانعت از ورودشان دستور به بسته نگه داشتن ۳ روزه فرودگاه های کشور داده بود و از طرفی با محاصره فرودگاه ها توسط تانک های نظامی و اعلام منع ورود هرگونه پرواز خارجی به فرودگاه ها، عملاً راه ورود امام به کشور بسته شده بود و این امر با تحصن دانشجویان و روحانیان و اعتراضات شدید مردمی از طرف دولت ملغی شد. حضرت امام در حالی وارد کشور گردید که احتمال کشته شدن وی در هنگام فرود هواپیما بسیار زیاد بود اما امام هرگز حاضر نشد به جای انجام تکلیف به مصلحت سنجی شخصی پردازد و حفظ جان خود را مقدم بر آسایش دیگران بداند.<sup>۲</sup>

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۹.

۲. برای اطلاع از وقایع مربوط به ورود امام به ایران و فعالیت های ستاد استقبال از امام، بنگرید به: تاریخ شفاهی کمیته



۳) نویسنده، تشکیل شورای انقلاب به امر امام خمینی را به طور کلی از قلم انداخته، در حالی که این تشکیلات نقش بسیار مهمی در برنامه‌ریزی‌های مربوط به پیروزی انقلاب و در روزهای بحرانی پس از پیروزی داشته است. آیت‌الله بهشتی در پاسخ به این سؤال که «اولین جلسه شورای انقلاب در کجا و با حضور چه کسانی تشکیل شد، و اعضای شورا از طرف چه کسی انتخاب شدند»، چنین پاسخ داده است:

«همانطور که گفتم افراد را امام تعیین می‌کردند. به این معنی که، اول امام به یک گروه پنج نفری از روحانیت، مسئولیت دادند که برای شناسایی افراد لازم برای اداره آینده مملکت تلاش کنند، این عده عبارت بودند از: آیت‌الله مطهری، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، دکتر باهنر، و خود بنده. بعد ما با آقای مهدوی کنی نیز صحبت کردیم و به امام اطلاع دادیم و ایشان هم شرکت نمودند. یعنی بدین ترتیب هسته اولیه شورای انقلاب یک گروه شش نفره شدند. بعدها از روحانیون آیت‌الله طالقانی و خامنه‌ای نیز اضافه شد. به هر حال آن شش نفر اولیه یعنی آقایان: مطهری، رفسنجانی، باهنر، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی و خود من شروع به مطالعه روی افراد کردیم. به تدریج آقای مهندس بازرگان، دکتر سحابی و عده‌ای دیگر از شخصیت‌ها را که امام می‌شناختند و با آنها در پاریس دیدار داشتند، قرار بود ما روی آنها مطالعه کنیم و نظر نهایی مان را بدهیم. آنها را با نظر نهایی مان به امام در پاریس معرفی کردیم و امام نیز تأیید نمودند. به هر حال شورای انقلاب با ترکیبی از چند روحانی از روحانیت مبارز و چند نفر از چهره‌های دارای سابقه مبارزات سیاسی بر اساس اسلام، در ایران و در منزل افراد تشکیل شد.»<sup>۱</sup>

در جای دیگر در مورد انتساب مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت، چنین آمده است:

«در ۱۶ بهمن ۵۷ امام خمینی مهندس بازرگان را به عنوان رئیس دولت موقت

استقبال از امام خمینی علیه السلام، اکبر قاسملو-معصومه آقاچان‌پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۱ ش.

۱. روزنامه اطلاعات، ش ۱۶۱۹۶، سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۳۵۹، ص ۵؛ هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه؛ خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه‌شمار؛ زیر نظر: محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۴.





## معرفی کرد و مردم در یک راهپیمایی باشکوه با وی بیعت کردند»<sup>۱</sup>.

۱) تاریخ تشکیل دولت موقت ۵۷/۱۱/۱۵ است و حکم حضرت امام نیز در آن تاریخ صادر شده است.

۲) از زمینه‌های انتخاب بازرگان و اصرار دوستان بر این مطلب، و مخالفت باطنی امام با این انتخاب هیچ سخنی به میان نیامده است.<sup>۲</sup>

۳) در این بخش، به مضمون حکم امام و مطالبات امام از بازرگان هیچ اشاره‌ای نشده است.<sup>۳</sup> تأکید امام بر انتصاب بازرگان و انتظار انجام امور «بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص»، یکی از مهم‌ترین نکات این حکم است که البته از

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۹.

۲. امام خمینی در نامه مشهور ۶۸/۱۶ خطاب به منتظری، چنین می‌نویسد:

«والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من رای به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم».

ر.ک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۳۳۲.

۳. متن حکم امام به شرح ذیل است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حَسَب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فراندم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.

مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید.

کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و

رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود.

موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.

روح الله الموسوي الخميني «۱۵ بهمن ۱۳۵۷/۶ ربیع الاول ۱۳۹۹

ر.ک: صحیفه امام، ج ۶، ص: ۵۵.

گفتنی است متن حکم حاضر توسط آقای هاشمی رفسنجانی در حضور خبرنگاران داخلی و خارجی قرائت گردید. سپس

ترجمه انگلیسی حکم امام توسط آقای ابراهیم یزدی برای خبرنگاران حاضر در مراسم قرائت شد.



سوی بازرگان نادیده گرفته شد و کابینه دولت موقت (به جز چمران و رجائی که آنها هم به نهضت آزادی سمپاتی داشتند)، به طور مطلق از میان چهره‌های ملی-مذهبی انتخاب شدند.

۴) راهپیمایی حمایت‌آمیز مردم در تاریخ ۵۷/۱۱/۱۷ واقع شد و باید مشخص شود از نظر نویسندگان بیعت مردم با امام بوده یا با بازرگان؟! اگر منظور بازرگان است، لازم بود از لفظ حمایت استفاده شود؛ چرا که بیعت بار معنایی دیگری اضافه‌تر از حمایت به همراه دارد. لازم به ذکر است که این راهپیمایی بنا بر درخواست امام خمینی از مردم صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

از جمله نکات مغفول این برهه تاریخی، عدم بازتاب وقایع مربوط به تدوین «پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی» است.<sup>۲</sup> پیش‌نویس قانون اساسی که در تاریخ ۱۷ اسفند ۵۷ به امام تحویل داده می‌شود<sup>۳</sup> و در تاریخ ۱۰ اسفند به توصیه امام برای علما در قم فرستاده شد<sup>۴</sup> و در ۲۴ اسفند متن نهایی حاصل از تلفیق نظرات علما توسط همان جمع فوق‌الذکر، را به امام دادند.<sup>۵</sup> در تاریخ ۲۷ اسفند از طریق آقای صدر حاج سید جوادی به هیات دولت

۱. شورای انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۱-۵۰، مجید سنلی کرده ده، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ (همچنین بنگرید به روز شمار زندگی امام خمینی، علی اکبر رنجبر کرمانی، چاپ و نشر عروج (وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، چاپ سوم ۱۳۸۹، ۱۹۷؛ به نقل از: روز شمار تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۱)

۲. هرچند که تدوین نخستین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی به سه سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی در تیرماه ۱۳۵۴ باز می‌گردد. برای اطلاع از متن این پیش‌نویس، بنگرید به: نخستین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی، به کوشش: سهراب مقدمی شهیدانی، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۶.

۳. - مصاحبه اختصاصی کیهان با دکتر حبیبی، ۵۸/۶/۱۱، شماره ۱۰۷۹۷، ص ۱۰. - نیز ناصر کاتوزیان، گامی به سوی عدالت، ج ۱، ص ۵۳۵، نیز ناصر میناچی وزیر اطلاعات دولت موقت در تاریخ ۸ اسفند ۵۷ اعلام کرد که «طرح قانون اساسی در دست امام خمینی است.» (کیهان، ۵۷/۱۲/۹، ش ۱۰۶۴۹، ص ۳) البته دکتر کاتوزیان این تاریخ را ۱۹ بهمن (روز دیدار کارکنان نیروی هوایی با امام) بیان می‌کند اما ظاهراً اشتباه می‌گوید زیرا در ابتدای خاطرات خود (ص ۱۱۸، نشریه حقوق اساسی) می‌گوید: «به خاطر می‌آورم که روز ۲۲ بهمن زمانی که پادگان‌ها سقوط کردند به همراه دکتر حسن حبیبی که او نیز از نویسندگان پیش‌نویس بود از حسینیه ارشاد [محل برگزاری کمیسیون پیش‌نویس] برمی‌گشتم...» که نشان می‌دهد تاریخ ۱۹ بهمن اشتباه است و همان تاریخ ۹ اسفند که دکتر حبیبی می‌گوید، درست می‌باشد.

۴. - ناصر کاتوزیان، حقوق اساسی، مقاله «گذری بر تدوین قانون اساسی»، ش ۱، ص ۱۲۵؛ نیز مصاحبه اختصاصی کیهان با دکتر حبیبی، ۵۸/۶/۱۱، شماره ۱۰۷۹۷، ص ۱۰.

۵. - مصاحبه اختصاصی کیهان با دکتر حبیبی، ۵۸/۶/۱۱، شماره ۱۰۷۹۷، ص ۱۰. دکتر کاتوزیان بیان می‌کند که در این جلسات آقایان میناچی و بنی صدر حضور نداشتند. ر. ک: گامی به سوی عدالت، کاتوزیان، ج ۱، ص ۵۳۷.



تحویل دادند. در هیات دولت نیز در شورای طرح های انقلابی زیر نظر دکتر یدالله سحابی<sup>۱</sup> پیش نویس مورد بررسی قرار گرفت.<sup>۲</sup> عزت الله سحابی، فرزند وی می گوید:

«در این مرحله دکتر سنجابی از طرف حزب ملت ایران، دکتر صحت از طرف حزب مردم ایران و یکی و دو نفر حقوقدان دیگر روی آن کار کردند. من هم حضور داشتم. طرح اولیه کمی تعدیل شد.»<sup>۳</sup>

پیش نویس بعد از دولت موقت به شورای انقلاب رفت و تقریباً با سرعت تصویب شد<sup>۴</sup> و در دولت موقت یک مرتبه در تاریخ ۸ و ۹ اردیبهشت ۵۸ در ۱۶۰ اصل منتشر شد<sup>۵</sup> و پاره ای از نظرات امام در آن اعمال شده بود<sup>۶</sup> و به عنوان «پیش نویس مقدماتی» خوانده شد.<sup>۷</sup> پیرامون روز پیروزی نهضت نیز به یک خط بسنده کرده و نوشته اند:

«بدینسان با درگیری وسیع مردم با باقیمانده وفاداران به حکومت، سرانجام در ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم شاه سقوط کرد.»

از زبان نویسنده مدخل همین چند کلمه در بیان چگونگی پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن کفایت می کند! در حالی که در روز ۲۲ بهمن با اتفاقاتی که به جریان افتاد

۱. - از اعضای موسس نهضت آزادی ایران بود.

۲. - مصاحبه اختصاصی کیهان با دکتر حبیبی، ۵۸/۶/۱۱، شماره ۱۰۷۹۷، ص ۱۰.

۳. - ماهنامه چشم انداز ایران، ش ۲۶، مقاله «شریعتی الگوی آرمانی توسعه»، ص ۷۰. عزت الله سحابی می گوید: «طرح اولیه کمی تعدیل شد. حبیبی اختیارات ریس جمهور را خیلی بالا برده بود و در مقابل نخست وزیر را خیلی ضعیف کرده بود، در کمیسیون هیات دولت که پدر بنده ریاست آن را بر عهده داشت، اختیارات نخست وزیر را بالاتر و اختیارات ریاست جمهوری را پایین آوردند تا تعادلی برقرار شود.»

۴. - در روزهای ۲۴، ۱۷، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۸، ۶ خرداد ۵۸ بخش از جلسات شورای انقلاب به این امر اختصاص یافت. شهید محمد جواد باهنر: «شورای انقلاب نگاهی فوری و گذرا به پیش نویس کرده و چون باید نظرات عموم مردم لحاظ شود، لازم بود مجلسی از صاحب نظران تشکیل شود... شورای انقلاب در مورد این طرح و پیش نویس نظر مساعد و موافق خودش را اعلام نمی کند بلکه منتظر است نرها جمع شود و در مجلس خبرگان دقیقاً به کار تنظیم و تکمیل و اصلاح این قانون اساسی رسیدگی شود و حتی شورای انقلاب آماده است که بپذیرد و دگرگونی اساسی و مبنایی در بسیاری از موارد این قانون را.» (جمهوری اسلامی، ۵۸/۵/۱۳، ش ???)

۵. - کیهان، ۸ و ۹ اردیبهشت ۵۸، شماره های ۱۰۶۹۴ و ۱۰۶۹۵؛ نیز ر.ک: سند شماره ۴۶.

۶. - سید جواد ورعی، مبنای و مستندات قانون اساسی، ص ۶۱.

۷. - یدالله سحابی، کیهان، ۵۸/۲/۲۲، ش ۱۰۷۰۴؛ حسن حبیبی آن را متن دست کاری شده پیش نویسی شمرد که با استفاده از متن اولیه تهیه شده بود. ر.ک: کیهان ۵۸/۱۰/۲۵، ش ۱۰۹۰۶؛ نیز ناصر کاتوزیان، حقوق اساسی، مقاله «گذری بر تدوین قانون اساسی»، ش ۱، ص ۱۲۸.



منجر به پیروز انقلاب اسلامی شد. اولین نکته مبارزات خستگی ناپذیر مردم در حمایت از امام خمینی و در میدان بودن آنها تا پای جان بود. مردم علی‌رغم همه فشارهای نظامی و استفاده از ادوات جنگی که برای خاموش کردن قیام مردم و علیه آنان توسط مزدوران رژیم پهلوی به کار برده می‌شد، مقاومت نمودند و با تصرف چندین پادگان و مراکز نظامی مانند ستاد ژاندار مری و پادگان عشرت‌آباد عملاً دولت را به تسلیم وادار نمودند. از طرفی ارتش با صدور اعلامیه‌ای بی‌طرفی خود را اعلام نمود. با فرار بختیار از درب پشتی ساختمان نخست‌وزیری و تصرف رادیو و تلویزیون توسط نیروهای انقلاب، عملاً انقلاب امام خمینی به پیروزی رسید.<sup>۱</sup> بیانیه حضرت امام در ۲۳ بهمن در خصوص پیروزی انقلاب اسلامی<sup>۲</sup>، دستور حضرت امام برای تشکیل دادگاه انقلاب اسلامی (توسط شیخ صادق خلخالی)<sup>۳</sup> و همچنین تأسیس نهادهای انقلابی و امنیتی (مانند کمیته‌های انقلاب اسلامی)، از سایر نکاتی است که جاداشت در این بخش ذکری از آن به میان بیاید.

### سیدمصطفی خمینی

در این مجموعه سعی کردیم دایره المعارف تشیع، مدخل سید مصطفی خمینی را مورد بررسی قرار دهیم. در این چند صفحه سعی کردیم به اشکالات محتوایی و سندی و همچنین تائیدی اشاره کنیم و برای نقد های محتوایی اسناد و ادله ی متقنی را ارائه دهیم. همچنین اصل متن دایره المعارف را که مورد نقد است در پراکنش آورده و بعد اشکالات را در ادامه مطرح کردیم.

اولین اشکالی که بر این مدخل وارد است این می باشد که در مورد تحصیلات سید مصطفی خمینی گفته شده: (مصطفی تحصیلات ابتدائی را در مدارس رسمی و جدید به پایان برد و در ۱۵ سالگی فراگیری علوم دینی و حوزوی را آغاز کرد.) اما از آنجایی که

۱. روزنگار جامع ایران پس از انقلاب اسلامی، ص ۴۵

۲. امام در آئینه‌ی ایام: روز شمار زندگی سیاسی اجتماعی امام، محمد رجائی نژاد، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول: بهار ۱۳۹۵، ص ۳۷۴

۳. روز شمار تاریخ معاصر ایران، جمهوری اسلامی ایران، ج اول (۲۲ بهمن تا ۲۹ اسفند ۱۳۵۷)، ناشر: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول: پائیز ۱۳۹۲، ص ۲۵۲.



در منابع مختلف علی الخصوص از قول مادر ایشان گفته شده، ایشان تا کلاس ششم را خواندند بعد به حوزه رفتند پس در نتیجه باید در سن ۱۲ سالگی به حوزه رفته باشد. یعنی شروع دروس ابتدائی در سن ۷ سالگی و تا ۱۲ سالگی شش کلاس را خوانده باشد. نکته ی بعدی این که در متن دایره المعارف تشیع مشخص نشده است، این می باشد که، از چه تاریخی سید مصطفی وارد مکتب خانه شده است.؟ چرا زمان ورود ایشان به مکتب خانه را مطرح نکرده اند؟ اما در ویژه نامه ی همشهری ۱ آبان ۷۶ در مصاحبه ای که با خانم خدیجه ثقفی گرفته شده این طور ذکر شده که ایشان در سن شش سالگی به مکتب خانه رفته و در سن هفت سالگی وارد مدرسه موحدی قم شدند.<sup>۱</sup>

اشکال بعدی ای که در متن به چشم میخورد این است در متن دایره المعارف در مورد اساتید ایشان آمده که: (او پس از پایان سطح در ۲۲ سالگی، خارج فقه را در درس آیت الله حاج سید حسین طباطبائی بروجردی حاضر شد و هم زمان خارج اصول را از پدر فرا می گرفت.) که اینجا فقط اسم آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی و حضرت امام علیه السلام به عنوان استاد مطرح کرده اند اما آقای خلخالی در مصاحبه ی خود در کتاب یادها و یادمان ها آنام آقای حجت را هم به عنوان استاد ایشان مطرح می کنند. همچنین در کتاب زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی؛ اسامی اساتید سید مصطفی را این گونه مطرح کرده است: آیات عظام: سلطانی، شیخ محمد جواد اصفهانی، محمد صدوقی، شیخ مرتضی حائری، سید محمدرضا صدر، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید محمد حسین طباطبائی، سید روح الله خمینی، سید محمد داماد.<sup>۲</sup>

این طور به نظر می رسد که بهتر بود که اسامی اساتید مهم و سرشناس سید مصطفی در علوم عقلی و نقلی را در دایره المعارف مطرح می کردند و فقط به ذکر نام دو استاد بسنده نمی کردند.

۱. از چشم مادر؛ ویژه نامه ی همشهری؛ ۱ آبان ۱۳۷۶، ص ۸؛ به نقل از کتاب زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی (سجاد راعی گلوچه).

۲. نشریه ی صیح آزادگان-تاریخ ۱۳۶۳/۸/۱، به نقل از کتاب یادها و یادمان ها، ج ۱؛ ص ۱۰۷

۳. زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی (سجاد راعی گلوچه) ص ۲۵-۲۶



در این کتاب سال ازدواج سید مصطفی را ۱۳۴۳ شمسی مطرح کرده به این صورت که در متن دایره المعارف اینگونه آمده: (حاج سید مصطفی در ۱۳۴۳ ش با دختر آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی ازدواج کرد....) در حالی که در این تاریخ سید مصطفی ۴ فرزند داشته که دو فرزند آن فوت کرده اند. در حالی که مادر سید مصطفی در کتاب یادها و یادمان ها<sup>۱</sup> در مصاحبه ی خود سن ازدواج سید مصطفی را ۲۲ سالگی اعلام میکنند یعنی سال ۱۳۳۱. این در حالی است که آقای سجاد راعی در کتاب زندگینامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی به نقل از عماد الدین باقی (ویژه نامه ی روزنامه ی اطلاعات ۱/ آبان/۱۳۷۶) سن ازدواج سید مصطفی را ۲۴ سالگی مطرح کرده است.<sup>۲</sup> بالاخره این واضح است که سید مصطفی در سال ۱۳۴۳ ازدواج نکرده و این غلطی فاحش است.

در سطر بعدی تعداد فرزندان سید مصطفی دو فرزند مطرح شده (حاج سید مصطفی در ۱۳۴۳ ش با دختر آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی ازدواج کرد که حاصل آن یک پسر و یک دختر بوده است.) در حالی که مادر سید مصطفی در مصاحبه اش که در کتاب یادها و یادمان ها به چاپ رسیده می گوید که سید مصطفی صاحب ۴ فرزند بود که فرزند اول آن ها محبوبه نام داشت و در کودکی بیماری منژیت گرفت و فوت کرد. دیگری حسین است که روحانی شده است، نام فرزند بعدی مریم است که دکتر شده و فرزند آخر که در حمله ی کماندوهای رژیم شاهنشاهی به خانه ی حضرت امام در سال ۱۳۴۳ سیزدهم آبان، سقط شده که به نظر میرسد بیان این مطلب بسیار مهم است چون این جنایت به دست رژیم سفاک شاه و ساواک صورت گرفته که با ورود وحشیانه به خانه برای دستگیری حضرت امام سبب ترس مادر و کشته شدن این فرزند شدند.<sup>۳</sup>

پس بهتر این بود که نگارنده تعداد فرزندان را به طور کامل بیان میکرد و علت فوت را

۱. یادها و یادمان ها، ج ۱؛ ص ۳۱

۲. باقی، عماد الدین؛ «مروری بر زندگی نامه آیت الله شهید حاج سید مصطفی خمینی»؛ ویژه نامه روزنامه اطلاعات؛ (۱) آبان (۱۳۷۶)، ص ۲ - به نقل از کتاب زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی؛ سجاد راعی گلوجه؛ ص ۹.

۳. یادها و یادمان ها، ج ۱؛ ص ۳۱



هم توضیح میداد.

نکته ی بعدی ای که در این مدخل مطرح شده طرز به شهادت رسیدن سید مصطفی می باشد که در متن دایره المعارف آمده است: (هرچند پزشکان علت مرگ را سخته ی مغزی اعلام کردند....) که این مطلب ادعایی است که به عنوان اولین بار و بدون هیچ استنادی بیان شده است در حالی که همسر ایشان در مورد شهادت سید مصطفی گفته اند که روی بدن ایشان آثار مسمومیت دیده شده است و ایشان می گوید که در آنجا به ما گفته اند که ایشان مسموم شده است.<sup>۱</sup>

سید محمود دعائی می گوید علایمی که ناشی از مسمومیت بود روی پوست وجود داشت. و همچنین میگوید در خارج بیمارستانی که حاج آقا مصطفی علیه السلام را به آنجا انتقال دادیم یک ماشین شورلت نمره تهران بود که پس از شنیدن خبر مرگ ایشان به طرف بغداد حرکت کرد.<sup>۲</sup>

سید رضا برقی هم به این مطلب اشاره می کند که: در وقت خروج از بیمارستان صحنه ای دیدم که شاید فقط خود من شاهدش بودم و این یک لحظه بیشتر نبود و آن این بود که جلوی بیمارستان یک ماشین شورلت را با نمره ی ایرانی دیدم که با فاصله ی چند متری نزدیک بیمارستان، متوقف بود. وقتی ما از داخل بیمارستان بیرون آمدیم ماشین مزبور از همان فاصله دور زد و رفت و احساس من در آن لحظه این بود که این ها از سفارت ایران آمده بودند که ببینند کار تمام شده است یا نه! و پس از کسب خبر بازگشتند.<sup>۳</sup>

سید حسین خمینی در مصاحبه اش می گوید: ... در بیمارستان، دکتر (ایادعلی البیر) برای معاینه ی ایشان آمد و گفت: مع الاسف ایشان فوت کرده و مرگش هم عادی نیست، اگر اجازه بدهید بنده ایشان را کالبد شکافی کنم، این مساله را ثابت می کنم. ایشان جراح

۱. یادها و یادمان ها، ج ۲؛ ص ۴۰۵

۲. به نقل از کتاب زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی ص ۱۳۸ یادها و یادمان ها، ج ۱؛ ص ۱۹۵

۳. آشنایی یا مهاجر شهید سید مصطفی خمینی، یاد؛ دوره سوم، ش ۱۲، (پاییز ۱۳۷۶)، ص ۱۳۰- به نقل از کتاب زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی، ص ۱۳۹ (سجاد راعی گلوچه)



و فارغ التحصیل از دانشگاه سلطنتی لندن بود.<sup>۱</sup>

سید احمد خمینی نیز معتقد بود که برادرش به صورت غیر عادی و توسط مسمومیت شهید شده است و در کتاب (آشنایی با مهاجر سید مصطفی خمینی) می گوید: آنچه من می توانم بگویم و شکی در آن ندارم این که ایشان را شهید کردند؛ زیرا علامتی که زیر پوست بدن ایشان روی سینه ی ایشان، روی دست و پا و صورت ایشان و همچنین لکه های بسیار بزرگ حکایت از مسمومیت شدید می کرد و من شکی ندارم که او را مسموم کردند؛ اما چگونه این کار صورت گرفته، نمیدانم، ولی همین قدر می توانم بگویم که ایشان چند ساعت قبل از شهادت در مجلس فاتحه ای شرکت میکنند که در آنجا بعضی از ایادی رژیم پهلوی دست اندر کار دادن چای و قهوه مجلس بوده اند.<sup>۲</sup>

سید محمود دعائی در مصاحبه ای در پیام انقلاب می گوید:

آنچه مسلم است مرحوم حاج مصطفی خمینی را رژیم شاه خائن مسموم کرد؛ یعنی ایشان شهید شدند اما شیوه ی مرموزی را که رژیم گذشته به کار برده بود و به شهادت ایشان منجر شد دقیقاً نمی توانم بازگو کنم. شب قبل ایشان میهمانی داشتند و کسانی که به منزلشان مراجعه کرده بودند، آیا همان ها عامل این جریان بودند؟ نمی توانم بگویم، شایعه ای بود که ایادی رژیم شاه از طریق سمی که تایل دراز مدت دارد به نحوی ایشان را مسموم کردند. یا حتی معروف شد که سیانور را در کفش ایشان ریخته بودند که جذب پوست شده و بتدریج جذب خون شده است.<sup>۳</sup>

اینها همه دلالتی هستند بر این که سید مصطفی خمینی مسموم شده است. حال چگونه و از کدام منبع نویسنده ی این مدخل سکنه ی مغزی را علت فوت ایشان میدانند چیزی است که اولین بار شنیده شده و معلوم نیست که نویسنده چه قصدی داشته از بیان این موضوع، و با این شواهد مشخص می شود که به احتمال زیاد ایشان به شهادت رسیدند و

۱. یادها

۲. «آشنایی با مهاجر شهید مصطفی خمینی»، یاد؛ دوره سوم، شماره ۱۲، (پاییز ۱۳۷۶)، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ به نقل از کتاب زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی، ص ۱۳۹؛ سجاده راعی گلوجه

۳. و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی، ص ۱۴۰، سجاده راعی گلوجه پیام انقلاب؛ ش ۱۸، (۳۰ مهر ۱۳۵۹)، ص ۴۵ (مصاحبه با محمود دعائی). به نقل از کتاب زندگی نامه





عمدی بوده، اما در هر صورت فوت ایشان به واسطه ی سکتہ ی مغزی نبوده است. در این مدخل در قسمتی گفته شده که (به گفته ی یکی از نویسندگان دلایلی می توانست وجود داشته باشد که رژیم ایران به تنهایی و (با) با همدستی حکومت عراق چنین توطئه ای را تدارک دیده باشند) در این متن دو اشکال دیده می شود: مورد اول این که منظور از یکی از نویسندگان چه کسی می باشد؟ که در اینجا مطرح نشده و این ضعف کار را نشان میدهد- و دوم این که کلمه ی \_ با \_ در (و با همدستی) دوبار تکرار شده است. در قسمتی از مدخل، محل دفن سید مصطفی ایوان حرم امیرالمومنین علی علیه السلام مطرح شده است. که در متن به این صورت آمده است که:

(در روز دوم آبان ماه، جنازه ی حاج سید مصطفی در ایوان حرم امیرالمومنین علی علیه السلام به خاک سپرده شد.) اما بهتر این بود که بطور کامل و دقیق آدرس محل دفن را مشخص می کردند.

سید حسین خمینی در مصاحبه اش می گوید:

ایشان در زیر گلدسته ی شمالی حرم دفن شدند که حدود ۷ الی ۸ متر بیشتر با ضریح فاصله ندارد.

ایشان می گویند:

در آن زمان اجازه نمی دادند کسی میت خود را در چنین جایی دفن کند مگر با دستور و اجازه ی رئیس جمهور. عده ای با رئیس جمهور تماس گرفتند او هم برای حفظ ظاهر، چون به امام علیه السلام احترام می گذاشت دستور داد ایشان را آنجا دفن کنند. مقبره مربوط به حاج محمد حسن امین الضرب بود. افرادی همچون آیت الله محمد حسین اصفهانی، سید نصرالله بنی صدر و علامه حلی علیه السلام در سرداب آنجا دفن هستند.<sup>۱</sup>

در قسمتی از دایره المعارف اسامی کتاب های سید مصطفی را می آورد که در متن اسم یکی از کتب ایشان به این شکل آورده شده:

۱. یادها و یادمان ها، ج ۲، ص ۹۴ مصاحبه با سید حسین خمینی



(..الحاشیه علی تحریر الوسیله و دروس الاعلام و نقلها)

که اسم یک کتاب را به اشتباه نوشتند که گفته اند الحاشیه علی تحریر الوسیله و دروس الاعلام و (نقلها) که صحیح آن نقدها می باشد.

این کتاب یا جزوه ۷۰ صفحه ای در مورد دروس امام خمینی و آیات عظام: سید محمود شاهرودی؛ ابوالقاسم خوئی، محمدباقر زنجانی و سید محسن حکیم می باشد. نکاتی که پس از یادداشت دروس به نظر رسیده، به صورت نقد در دنباله آن ها نوشته شده است.<sup>۱</sup> در متن دایره المعارف آمده است که:

(آیت الله منتظری او را «مجتهدی خوش استعداد خوش ذوق و در اصول، فقه و فلسفه اهل نظر» توصیف کرده است (روزنامه اطلاعات، شماره: ۱۶۲۶۳). که در کتاب یادها و یادمان ها آدرس را روزنامه ی جمهوری اسلامی اول آبان ۱۳۶۲ زده که آیت الله منتظری گفتند: سید مصطفی مردی خوش استعداد و خوش ذوق و در علوم اسلامی از قبیل اصول، فقه، فلسفه، مجتهد و اهل نظر و در امر تحصیل و تدریس علوم دینی جدی و کوشا بود.<sup>۲</sup>

در ادامه اشکالی به چشم می خورد که بسی مهم می باشد که از روی بی دقتی مطرح شده؛ که متن آن این می باشد که:

(پس از دستگیری امام خمینی در شب ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ ش، مصطفی نخستین کسی بود که صبح به حرم حضرت معصومه علیها السلام آمد.....).

در اینجا زمان دستگیری حضرت امام را شب ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ ش مطرح کرده اند. در حالی که امام را در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (شب ۱۲ محرم سال ۱۳۸۳) دستگیر کردند.<sup>۳</sup> ایراد دیگری که در این مدخل مطرح شده این است که در متن آمده:

(پس از سخنرانی تاریخی و مهم امام خمینی در آبان ماه ۱۳۴۳ ش درباره کاپیتالسیون

۱. «آثار علامه شهید حاج سید مصطفی خمینی»، حضور، ش ۲۱ (پاییز ۱۳۷۶)، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ به نقل از کتاب زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی، ص ۴۰، سجاد راعی گلوجه

۲. یادها و یادمان ها، ج ۱، ص ۵۵

۳. کتاب نهضت امام خمینی علیه السلام، جلد ۱، ص ۵۰۷، (سید حمید روحانی)



و دستگیری و تبعید وی به ترکیه، فرزندش نیز در زندان قزل قلعه تهران زندانی گردید. وی پس از ۵۷ روز آزاد شد. مقامات ساواک به او تکلیف کردند که داوطلبانه نزد پدر به ترکیه برود؛ اما او پس از مشورت با علما در قم از این تکلیف تن زد. ولی در ۱۳ دی ماه ۱۳۴۳ شش روز پس از آزادی از زندان، دستگیر و به ترکیه تبعید شد.<sup>۱</sup>

دو اشکال در اینجا مطرح است: اشکال اول این که در این متن اشاره شده که سید مصطفی بعد از مشورت با علما از رفتن داوطلبانه به ترکیه سر باز زد در حالی که این مطلب در جایی مطرح نشده که ایشان با علما مشورت کرده است و نویسنده باید سند این حرف را در متن می آورد در حالی که نیآورده است.

اشکال دوم این است که گفته اند روز تبعید سید مصطفی به ترکیه در ۱۳ دی ماه ۱۳۴۳ بوده است و شش روز پس از آزادی از زندان این مطلب به اشتباه ذکر شده است در حالی که تاریخ دقیق آزادی از زندان و بازداشت مجدد سید مصطفی بدین شرح است: سید مصطفی در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ بازداشت شد و به تهران منتقل گردید. (پرونده آیت الله سید مصطفی خمینی شماره بازپایی ۳۹۱-۴۳).<sup>۱</sup>

به مدت ۵۷ روز بازداشت بود و در تاریخ ۸ دی ۱۳۴۳ از زندان آزاد شد و در تاریخ ۹ دی ۱۳۴۳ وارد قم شد.<sup>۲</sup>

پنج روز بعد یعنی در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۴۳ مجدداً دستگیر شد و فردای آن روز یعنی در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شد.<sup>۳</sup>

این در حالی است که در اینجا دو مطلب نادرست بیان شده است:

الف: از آزادی اولیه سید مصطفی تا دستگیری مجدد ۵ روز فاصله بود در حالی که در اینجا شش روز گفته شده است.

ب: ۱۳ دی ۱۳۴۳ دستگیری مجدد سید مصطفی بود نه تبعید. بلکه تبعید در ۱۴ دی ۱۳۴۳ انجام شده است.

۱. زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی، ص ۶۶، سجاد راعی گلوجه

۲. زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی، ص ۷۲، سجاد راعی گلوجه

۳. زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی، ص ۷۳، سجاد راعی گلوجه



در مدخل در مورد دیدار سید مصطفی با رئیس جمهور عراق و درخواست رئیس جمهور از ایشان مبنی بر این که حضرت امام علیه السلام حمایت از آیت الله حکیم نکنند آمده است. اما مجدداً آدرس این مطلب و سند آن را بیان نکرده است. متن این قسمت از دایره المعارف بدین شرح می باشد:

(در ترکیه و نجف، وی مشاوره امین و یاوری استوار برای پدر و هم رزمی وفادار برای روحانیت مبارز عراق به شمار می آمد. بیت پدر را اداره می کرد و رابط معتمدی بین پدر و دیگر مبارزان داخل عراق و خارج از آن به ویژه ایران بود، از جمله او از طرف پدر با آیت الله سید محسن حکیم ارتباط برقرار کرد که وی در آن زمان از علمای مبارز عراق بر ضد رژیم تازه استقرار یافته بعثی به شمار می آمد. رژیم عراق نیز از این تماس ناخرسند بود و لذا یک بار در ۱۳۴۸ ش سید مصطفی را دستگیر و به بغداد نزد حسن البکر رئیس جمهور وقت عراق بردند. در این دیدار که (تیمور بختیار رئیس سابق ساواک ایران که به دلایلی از رژیم ایران روی گرداند در عراق بر ضد رژیم فعالیت می کرد و بعدها به وسیله عوامل ساواک ایران ترور شد) نیز در آن جلسه حضور داشت. رئیس جمهور از مصطفی خواست که پدرش را از حمایت آیت الله حکیم باز دارد که البته او نپذیرفت.)

مسئله ی آیت الله حکیم و دستگیری سید مصطفی در نجف و دیدار با حسن البکر در پرتال امام خمینی آمده است که در آنجا آدرس این سند را مرکز اسناد انقلاب اسلامی آرشیو، پرونده ی سید مصطفی خمینی شماره بازیابی ۳۹۲، ص ۵۸ نقل شده است.<sup>۱</sup> این طور به نظر میرسد که در این مدخل بعد از ذکر چنین مسئله و دیداری، باید سند آن ذکر می شد اما متأسفانه از روی کم دقتی این سند را ذکر نکرده اند.

در مدخل از سمت همسر حاج آقا مصطفی ذکر شده است که به گفته ی ایشان سید مصطفی دلبستگی ویژه ای به روشنفکران دینی داشت. در متن ابن قسمت از مدخل آمده است: (از نظر فکری حاج آقا مصطفی را خوش فکر دانسته اند. به گفته همسرش، وی دلبستگی ویژه ای به روشنفکران داشتو خود نیز نگاه نوینی به معارف دینی می افکند).

۱. <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n22622>



دو اشکال در اینجا مطرح می شود:

الف: این که همسر سید مصطفی این مطلب را در مصاحبه ی خود در کتاب یادها و یادمان ها ذکر نکرده اند و چیزی در این مورد در مصاحبه ی ایشان بچشم نمی خورد.<sup>۱</sup>  
 ب: منظور از روشنفکران دینی چه کسانی هستند؟ چرا در مدخل اشاره به این مطلب نشده است.؟

ج: و اشکال سوم این که در منابع مختلف گفته شده که سید مصطفی رابطه ی خوبی با روشنفکران دینی نداشته است .

در این رابطه آقای برقی در مصاحبه اش در کتاب یادها و یادمان ها می گوید:

سید مصطفی با افرادی مثل قطب زاده ، بنی صدر ، طباطبائی و ابراهیم یزدی بخاطر مسائل مذهبی و انجمن های دانشجویی مقیم خارج در ارتباط بود وگرنه حاج آقا مصطفی نمی گذاشتند این افراد به حضور امام برسند .<sup>۲</sup>

سید حمید روحانی در مصاحبه اش در کتاب یادها و یادمان ها می گوید: مشی سید مصطفی بر این بود که (حمل بر صحت همه جا خوب است جز در امور سیاسی).  
 در سال ۱۳۴۹ شمسی صادق قطب زاده برای نخستین بار به نجف آمد و شبی را با حاج سید مصطفی علیه السلام گذراند، حاج آقا مصطفی در این دیدار به ماهیت او کاملاً پی برد و به او بدبین شد و تا زنده بود دیگر او را به حضور نپذیرفت و با او ملاقات نکرد و روحانیان مبارز نجف را نیز پیوسته از همکاری با قطب زاده بر حذر می داشت و خطر او را گوش زد می کرد.<sup>۳</sup>

پس این مطالب دلیلی بر این می شود که حاج آقا مصطفی علاوه بر این که دلبستگی به افراد روشنفکر نداشته بلکه ارتباط خوبی هم با این افراد نداشتند .

ایراد بعدی ای که به چشم میخورد این است که به نقل از همسر ایشان گفته شده که

۱. یادها و یادمان ها؛ ج ۲، ص ۴۰۱

۲. یادها و یادمان ها، ج ۱، ص ۲۶۱

۳. یادها و یادمان ها، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹



ایشان فرزندان خود را توصیه به خواندن کتب دکتر شریعتی می کردند و همچنین خودشان می خواندند. متن این قسمت از این قرار است: (او، به رغم انتقاداتی که به دکتر علی شریعتی داشت، به فرزندانش توصیه می کرد کتاب های وی را بخوانند و خود نیز چنین می کرد.) در حالی که چنین مطلبی را پیدا نکرده ایم و کسی چنین مطلبی را تایید نکرده است و در هیچ کدام از مصاحبه ها تایید آن به چشم نمی خورد. حتی در مصاحبه ای که از همسر ایشان گرفته شده چنین چیزی را مطرح نکرده اند در کتاب یادها و یادمان ها. سید محمود دعائی در ویژه نامه ی اطلاعات دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۴ شماره ی ۲۶۳۶۰ صفحه ی ۳۷-۴۱....

آقای دعائی می گوید:

خود امام مخالف مرحوم شریعتی به حساب نمی آمدند و در عین حال سعی می کردند تحفظی داشته باشند؛ اما بالعکس مرحوم حاج آقا مصطفی تحت تاثیر القائات محافل سنتی، برخورد متفاوتی داشتند و ما نگران بودیم. من در آن صحبت ها دیدم که این صبیبه حضرت امام، خواهر حاج آقا مصطفی (همسر مرحوم آقای اعرابی) متاسف بود که چرا داداش از مطالعات روز فاصله گرفته است و معلوماتش با روز نیست.<sup>۱</sup>

با مشاهده ی این مطالب صدق مطلب این مدخل زیر سوال می رود که اسنادی موجود است این را می رساند که سید مصطفی مخالف دیدگاه دکتر شریعتی بوده در حالی که اینجا ذکر شده که علی رغم انتقاداتی که داشت به فرزندان خود توصیه می کرد کتب او را بخوانید خود نیز چنین می کرد (یعنی کتب شریعتی را میخواند).

آقای برقی در کتاب یادها و یادمان ها می گوید:

من هیچ تایید و تکذیبی از حاج آقا مصطفی علیه السلام نسبت به او (شریعتی) به خاطر ندارم، ولی به طور کلی، نسبت به غرب رفته ها اعتقاد نداشت....<sup>۲</sup>

۱. <http://tnews.ir>

۲. یادها و یادمان ها، ج ۱، ص ۲۷۵



نکته: مسئله‌ی آخری که مطرح شده در مورد این که سید مصطفی همراه امام موسی صدر برای فاتحه بر سر مزار دکتر شریعتی حاضر شده؛ متن این قسمت از دایره‌المعارف بدین صورت است که: (در خرداد سال ۱۳۵۶ ش، پس از مرگ مشکوک شریعتی و انتقال پیکر او به سوریه، حاج آقا مصطفی همراه امام موسی صدر بر مزار وی حاضر شد و فاتحه خواند (روزنامه اطلاعات ۵۹/۸/۱، ۶۰/۷/۳۰) این مطلب را در آرشیو روزنامه‌ی اطلاعات نگذاشته بودند اما سند آن را در اسناد ساواک دکتر شریعتی در تاریخ ۱۳۵۶)۳۶/۶/۲ در گزارش ساواک بطور دقیق آمده است.<sup>۱</sup>

